

نقش روحانیت و روشنفکران دینی در تغییر نگرش عمومی مردم ایران به نهضت حسینی در جریان انقلاب اسلامی

دکتر غلامرضا خواجه سروی^۱

علیرضاسدی^۲

چکیده

با وجود اینکه نهضت حسینی ماهیتی سیاسی و حماسی داشت، در طول تاریخ، ابعاد حماسی و سیاسی آن در میان شیعیان کم‌رنگ یا به عبارتی دچار تحریف و انحراف شد، به گونه‌ای که به یک فرهنگ مصیبت‌زده و عزت‌نشین مبدل گشت، ولی در روند انقلاب اسلامی، نگرش عمومی مردم ایران به نهضت حسینی تغییر کرد و تبدیل به یک فرهنگ حماسی و سیاسی شد. در این میان، نقش متفکران دینی به‌ویژه روحانیت شیعه بسیار مهم و اساسی بود. مقاله حاضر، به چگونگی فعالیت روحانیت و متفکران مذهبی در این تغییر نگرش

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۴ پذیرش نهایی: ۸۸/۴/۱۰

می‌پردازد و با بررسی ادبیات متفکران روحانی و روشنفکران دینی انقلاب اسلامی درباره نهضت حسینی، می‌کوشد تا میزان تأثیر این روشنفکران دینی را در فرهنگ عاشورا و نگرش مردم نسبت به نهضت حسینی و فلسفه عزاداری نشان دهد. در نهایت نیز به آثار این تغییر نگرش در رفتار و شعارهای مردم، اشاره کوتاهی خواهد کرد. برای تبیین این تغییر نگرش، کوشیده‌ایم تا از نظریه هاوولند نیز که از انواع نظریه‌های محرک پاسخ در روان‌شناسی اجتماعی است، استفاده کنیم.

واژگان کلیدی

نهضت امام حسین علیه السلام، انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی رهبر، روشنفکران دینی، تغییر نگرش.

مقدمه

قیام حسینی، عاشورا و فرهنگ سیاسی برآمده از آن، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرده است. اگر این ایفای نقش، متأثر از عوامل متعددی باشد، به یقین تغییر نگرش عمومی به عاشورا از یک مسئله تاریخی سراسر گریه و عزاداری و فرهنگی مصیبت‌زده به عنصری سیاسی، حماسی و تحول‌آفرین، به خودی خود دارای اهمیت فراوانی بوده است؛ چراکه رهبران نهضت توانستند از آن برای پیوند دین و سیاست و ایجاد روح حماسی در مردم بهره‌گیرند. در این تغییر نگرش، عناصر بسیاری دخالت داشته است که در این میان، بررسی کارکرد متفکران دینی به‌ویژه روحانیت شیعه از چند جهت جالب توجه است:

۱. روحانیت، سردمدار دیانت در ایران بوده است؛

۲. روحانیت، مبلغ فرهنگ عاشورا بوده و خود را وارث تاریخ عاشورا دانسته است؛

۳. انقلاب ۱۳۵۷ ایران، انقلابی مذهبی بوده که به رهبری روحانیت انجام شده است.

به همین دلیل، هدف اصلی مقاله حاضر به چگونگی فعالیت روحانیت و متفکران مذهبی در این تغییر نگرش ارتباط دارد. استدلال مقاله حاضر، آن است که سطوح مختلف روحانیت در ایران دست‌کم از دهه بیست به بعد، تلاش کرد با نگارش و گفتار (تبلیغ)، وجه سیاسی عاشورا را احیا کند. آنان با اصلاح فرهنگی در این زمینه، توانستند از آن برای پیوند دین و سیاست و ایجاد حرکت سیاسی علیه رژیم به‌وسيله مردم بهره‌گیرند. در این میان، فرض بر این بوده که عاشورا و قیام حسینی به‌عنوان یک سرمایه فرهنگی برای انقلاب، نقش مهمی در تحولات اجتماعی داشته است. از این‌رو، برای نشان دادن صحت این استدلال، تلاش می‌شود که نشان داده شود:

۱. در دهه‌های منجر به دهه چهل و شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ع)،

برداشت عمومی از عاشورا چه بوده است؟

۲. متفکران مذهبی در ادبیات و گفتار خود چه کوشش‌هایی برای اصلاح نگرش عمومی

به عاشورا انجام داده‌اند؟

۳. آثار این تغییر نگرش، در رفتار و شعارهای مردم به چه شکل بوده است؟

نگرش و چارچوب نظری تغییر نگرش

صاحب‌نظران، مطالعه نگرش را برای درک رفتار اجتماعی، حیاتی می‌دانند. بخشی از این اهمیت، بر این فرض استوار است که نگرش‌ها تعیین‌کننده رفتارها هستند و این فرض به‌طور ضمنی دلالت بر این امر دارد که با تغییر دادن نگرش‌های افراد می‌توانیم رفتار آنان را پیش‌بینی کنیم یا بر رفتار آنان کنترل داشته باشیم.

تعریف‌های بسیار متعدد و متنوعی از نگرش شده است که در اینجا تنها به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱. نگرش عبارت است از یک حالت کم و بیش بادوام در سازمان ذهنی فرد که او را آماده می‌سازد تا به شکلی مشخص در برابر یک شیء یا موقعیتی که به او مربوط می‌شود، واکنش نشان دهد.

۲. نگرش نظام بادوامی از ارزشیابی‌های مثبت یا منفی، احساسات عاطفی و تمایل به عمل مخالف یا موافق نسبت به یک موضوع اجتماعی است.

۳. نگرش سازمان بادوامی از باورها حول یک شیء یا موقعیت است که فرد را آماده می‌کند تا به‌صورت ترجیحی نسبت به آن واکنش نشان دهد. (کریمی، ۱۳۷۹: ۳ - ۸)

اگرچه نگرش‌ها دارای ثبات و دوام قابل توجهی هستند، ولی به هر حال، امکان تغییر آنها وجود دارد؛ برای مثال، مسلم است که ما در بزرگسالی بسیاری از نگرش‌های دوران کودکی خود را تغییر می‌دهیم. در روان‌شناسی اجتماعی، موضوع تغییر نگرش، در چارچوب چندین الگو بررسی شده است که هر یک از این الگوها بحث خود را با فرضیه‌هایی درباره ماهیت انسان آغاز می‌کنند و سپس درباره چگونگی تغییر دادن یا تغییر یافتن نگرش‌ها بر طبق اصول و قواعدی که عرضه می‌دارند، با بیان نمونه‌های تحقیقات انجام شده، به

بحث می‌پردازند. در کتاب *نگرش و تغییر نگرش*، سه دسته از این الگوها به تفصیل معرفی شده است که عبارتند از: الگوی یادگیری شامل نظریه محرک - پاسخ و نظریه مشوق‌ها و تعارض‌ها، الگوی شناختی شامل نظریه‌های تعادل، توافق، قضاوت اجتماعی و همسازی شناختی و الگوی کارکردی (همان: ۷۴) که متأسفانه هیچ‌کدام از این الگوها و نظریه‌ها به‌طور کامل پاسخ‌گوی موضوع مورد پژوهش ما نیست. البته در میان انواع نظریه‌های محرک - پاسخ، نظریه هاولند تا حدودی می‌تواند به ما کمک کند.

نظریه هاولند

یکی از اصول بنیادی در رویکردهای محرک - پاسخ به تغییر نگرش، آن است که تقویت‌کننده‌های ارائه شده برای متقاعد کردن تغییر نگرش، باید قوی‌تر از تقویت‌کننده‌هایی باشند که وضع موجود را حفظ می‌کنند. در نظریه هاولند، چهار عنصر را برای تغییر نگرش مشخص کرده‌اند که معمولاً هر کدام باید دارای ویژگی‌هایی باشند تا سبب متقاعد شدن شخص پیام‌گیر یا به عبارتی، تغییر نگرش او شوند. این عناصر عبارتند از:

۱. **منبع ارائه پیام (پیام‌رسان):** اینکه چه کسی رساننده پیام است، ممکن است به همان اندازه خود پیام دارای اهمیت باشد. هاولند و همکاران (۱۹۵۳م.) اظهار داشته‌اند که مقبول بودن پیام‌رسان، در تقویت‌هایی که تغییر نگرش شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اثر می‌گذارد. بنابراین، هر قدر منبع پیام قابل قبول‌تر باشد، احتمال تغییر نگرش بیشتر خواهد بود. شباهت منبع پیام به مخاطبان نیز تأثیر بیشتری بر تغییر نگرش خواهد داشت.
۲. **ویژگی‌های پیام:** محتوای پیام، شیوه انتقال پیام یا رسانه انتقال پیام، تأثیر بیشتری بر تغییر نگرش خواهد داشت.
۳. **زمینه‌ای که پیام در آن زمینه عرضه می‌شود.** عوامل تداخل‌کننده دیگر مانند ایجاد اختلال و مانع در رساندن پیام، در این تغییر نگرش اثرگذار خواهند بود.

۴. شخصیت گیرندگان پیام (مخاطبان). (همان: ۷۴ - ۸۳)

۲. فرهنگ عاشورا پیش از انقلاب اسلامی

تلاش امامان شیعه در ایجاد و تداوم فرهنگ عاشورا

پس از واقعه کربلا، امامان شیعه کوشیدند تا تاریخ و فرهنگ عاشورا را در میان شیعیان زنده نگه دارند. سفارش و تشویق به برگزاری مجالس عزاداری، زیارت امام حسین (ع)، سرودن شعر، سجده بر تربت کربلا و یاد کردن امام حسین (ع) هنگام نوشیدن آب، از جمله روش‌هایی است که سبب شد همواره نام و یاد نهضت عاشورا زنده بماند. جالب آنکه محتوای زیارت‌هایی که از معصومان (ع) رسیده است، شامل معرفی امام حسین (ع) و یارانش، معرفی نقش نهضت حسینی در احیای مکتب، معرفی دشمنان اسلام و ابراز نفرت از آنها و نیز شهادت‌طلبی (آرزوی ملحق شدن به امام حسین (ع)) است. (خاتمی، ۱۳۷۵: ۱۸۱) متون زیارات به ابعاد اجتماعی و سیاسی و عقیدتی توجه دارد، به گونه‌ای که یک زائر با خواندن آنها، به صورت انسانی ضد ستم و انقلابی، خواستار تحول در جامعه به سوی کمال و حامی مظلومان و دشمن ستمگران پرورش می‌یابد.

متأسفانه مسائلی همچون گرایش بیشتر شیعیان به بعد معنوی عاشورا و همچنین ورود تصوف به حوزه تشیع در قرن ششم هجری سبب انحراف در فرهنگ عاشورا و فراموشی ابعاد مهم و اساسی نهضت حسینی شد، به گونه‌ای که صوفی مشهوری همچون ملاحسین کاشفی سبزواری، دست به نگارش کتاب *روضه الشهداء*، می‌زند که این کتاب مبنای روضه‌خوانی در دوره صفویه به بعد می‌شود. (جعفریان، ۱۳۷۵: ۸۱ - ۹۹) البته شایان ذکر است که تلاش بنی‌امیه و دشمنان اهل بیت (ع) و حاکمان جور برای به فراموشی کشاندن فرهنگ عاشورا و انحراف آن نیز نقش مهمی در این مسئله داشته است.

مبارزه با فرهنگ عاشورا در طول تاریخ همچنان ادامه داشته است، به گونه‌ای که از

احمد تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و علی محمد باب گرفته تا احمد کسروی و شریعت سنگلجی، همگی تلاش کردند تا عزاداری هر ساله امام حسین علیه السلام را تخطئه و محکوم کنند. برخی مورخان اهل سنت نیز از همان ابتدا برای خدشه وارد کردن به قیام عاشورا، حوادثی غیرطبیعی را به آن نسبت دادند. (قائدان، ۱۳۷۵: ۷۰)

در دوران صفویه، انحراف در عزاداری‌ها و عدم درک صحیح نهضت حسینی، به گونه قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود. (عنایت، ۱۳۷۲: ۳۰۹ و ۳۱۰) امیر ارجمند می‌نویسد: اقلیت شیعه به هر حال اعتقاد به تحمل درد و رنج داشته است. (Arjomand, 1984: 165) از این رو، تحریفات به شکلی بود که تحلیل‌های نادرستی از فلسفه عزاداری حسینی مثل اینکه گریه ذاتاً خوب است یا گریه مردم برای اهل بیت مفید است، رواج یافت. (مطهری، ۱۳۸۱: ۱، ج ۸۱ - ۹۴) این تحریفات و انحرافات موجود در فرهنگ عاشورا سبب شد تا حقیقت قیام حسینی به درستی شناخته نشود و فقط بعد معنوی و اشکی عاشورا رشد کند و عاشورا تبدیل به یک فرهنگ مصیبت‌زده و غیرانقلابی شود. حمید عنایت به خوبی این مسئله را بیان کرده است:

«گریه کردن - و نه ارشاد یا آگاهی‌یابی سیاسی به عنوان تنها هدف از کل یاد و خاطره مجاهدت امام حسین علیه السلام شناخته شد. این نکته در درجه اول از نام اغلب مقتل‌ها و تذکره‌های مربوط به واقعه کربلا برمی‌آید: مفتاح‌البکاء، طوفان‌البکاء، لهوف (سوگ‌های سوزان)... گرایش غالب، همانا به دست دادن روایت سوگ‌مندانه و مرثیه‌دار وقایع کربلاست و این ظاهراً ناشی از این اعتقاد است که تحمل صبورانه درد و رنج، خاص نفوس عالیه است... و دیکتاتوری چون ناصرالدین شاه، هیچ تعارضی بین شیوه‌های ظالمانه حکومتش و تأمین بهترین و پیشرفته‌ترین امکانات برای برگزاری تعزیه نمی‌دید»^۱.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تعزیه نک:

The Encyclopaedia of Islam: T-U, Netherlands: koninklijke Brill, 2000, "TA'ZIYA",

(عنایت، ۱۳۷۲: ۳۱۲ و ۳۱۳)

شهید مطهری^{۱۰} نیز تحریفات عاشورا را چنان گسترده می‌داند که معتقد است تحریفات، عاشورا را بی‌اثر کرده است. از این رو، «امروز اگر کسی بخواهد بر امام حسین^{۱۱} بگریزد، بر این مصیبت‌هایش باید بگریزد، بر این تحریفات و مسخ‌ها و دروغ‌ها باید بگریزد». (مطهری، ۱۳۸۱: ۱، ۸۷)

تلاش علما و متفکران شیعه برای احیای فرهنگ عاشورا و مقابله با تحریفات

در دوران گذشته، نه تنها از ابعاد سیاسی نهضت حسینی غفلت شد، بلکه فرهنگ عاشورا و عزاداری‌ها نیز دچار تحریف و خرافات شد تا جایی که در عصر صفویه و قاجار به شدت افزایش یافت و حرکتی جدی برای اصلاح و احیا فرهنگ عاشورا دیده نشد، تا اینکه در یک قرن گذشته، به دنبال نهضت اصلاح‌طلبی مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی، از میان روحانیت شیعه، مرحوم محدث نوری، صاحب مستدرک الوسائل، قد علم کرد و با نگارش کتاب *لؤلؤ و مرجان*، تحریفات عاشورا را یادآوری کرد. پس از ایشان، مرحوم سید محسن امین عاملی، صاحب *اعیان الشیعه*، در این راه گام نهاد و افرادی همچون سید ابوالحسن اصفهانی، صاحب *وسيلة النجاة* و سید هبة‌الدین حسینی شهرستانی، صاحب *الاسلام و الهیئت*، از وی حمایت کردند. (رهبری، ۱۳۷۶: ۲۳۸)

همچنین برخی فقها، عناوینی چون وهن مذهب یا ضرر معتابه را مطرح ساختند که میرزای نائینی، علامه شرف‌الدین و علامه شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا را می‌توان در زمره این گروه نامید. این گروه، ضمن اشاره به برپا داشتن عزاداری‌ها، خواستار اصلاح آن از شوائب و محرّمات بودند؛ (ورعی، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۶۵) زیرا می‌دیدند افرادی مانند احمد کسروی، با علم کردن تهمت‌ها و خرافات، جهان تشیع را به خرافه‌پرستی متهم می‌کنند که این امر می‌توانست به تضعیف فرهنگ عاشورا در میان شیعه بینجامد. از این رو، حاج

شیخ سراج انصاری، با مشاهده نوشته‌های معرضانة احمد کسروی به نام‌های *ورجائند بنیاد*، *پرچم*، *پیمان* و به‌ویژه شیعی‌گیری، کتاب‌های شیعه چه می‌گوید و نبرد با بی‌دینی را در رد این عقاید باطل و دروغ بافی‌های کسروی تألیف کرد. وی می‌نویسد: «خرافاتى نظیر قمه زدن و زنجیر زدن و قفل به تن کردن و مانند آنها، به‌هیچ‌وجه مربوط به دین نبوده و اساساً در نظر دانشمندان حرام بوده است و نپذیرفتن نادانان، دلیل بر بدی دین نخواهد بود.» (رهبری، ۱۳۷۶: ۲۴۰)

مرحوم کاشف‌الغطا در احیای فرهنگ عاشورا تلاش‌های بسیاری انجام داد. وی اصل احیای عزاداری عاشورای حسینی را که حماسه‌آفرین نهضت‌های اسلامی است، لازم شمرده، ولی پاک‌سازی آن از خرافات، قمه‌زنی و... را واجب دانسته است. (ثقفی، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، بنیان‌گذار حوزه علمیه قم و مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز در این زمینه کوشش فراوانی از خود نشان دادند و نسبت به شکل برخی از عزاداری‌ها و اداره مجالس اعتراض کردند به‌گونه‌ای که در این زمینه حتی اقداماتی عملی نیز انجام دادند. به یقین تأسیس حوزه علمیه قم به‌وسیله حاج شیخ عبدالکریم حائری و پس از آن، تقویت سازمان روحانیت به‌وسیله آیت‌الله بروجردی، نقش مهم و بسزایی در احیای فرهنگ عاشورا و آشنا کردن مردم با ابعاد واقعی عاشورا داشته است.

انقلاب اسلامی و تلاش برای اصلاح فرهنگ سیاسی عاشورا

امام خمینی ره و احیای تمام ابعاد نهضت حسینی

حضرت امام خمینی ره پس از آیت‌الله بروجردی توانست، از سازمان روحانیت و قدرتی که در حوزه علمیه قم ایجاد شده بود، بهره‌گیرد. البته امام خمینی ره سال‌ها پیش حرکت خود را برای اصلاح و پاک کردن فرهنگ عاشورا از تحریفات و خرافات آغاز کرده بود.

حتی کوشید برای پاسخ به اتهامات و شبهاتی که کسروی بر شیعیان وارد کرده بود، مطالبی را بنویسد. ایشان با آگاهی از تأثیرهای مطلوبی که عزاداری‌ها - با وجود داشتن اشکالات و انحرافات و لزوم اصلاح آنها - در حفظ تشیع داشته است، در کتاب *کشف‌الاسرار* می‌نویسد: «باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. البته اگر چنانچه چیزهای ناروایی بوده است سابق، و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید تصفیه شود.» (ایازی، ۱۳۷۵: ۲۴)

امام افزون بر تلاش برای حفظ و اصلاح عزاداری‌ها و اشاره به آثار بسیار خوب آن، توانست در جهت احیای فرهنگ ناب عاشورا تحولی سریع ایجاد کند. در میان نویسندگان و متفکران، هیچ‌کدام از لحاظ تأثیرگذاری بر مردم، قابل مقایسه با امام خمینی^{ره} نیستند. توجه جدی امام خمینی^{ره} به جلوه‌ها و ابعاد سیاسی - اجتماعی نهضت عاشورا که قبل از ایشان به سبب بی‌توجهی نسبت به آن، به رکود و سکون جامعه شیعی و عدم حرکت مؤثر اجتماعی و سیاسی علیه حاکمان نامشروع منجر گشته بود، این بار سبب رونق گرفتن تفکر سیاسی ملهم از نهضت عاشورا در میان جامعه شیعی گردید.

امام خمینی^{ره} نهضت حسینی را یک مکتب می‌دانست: «سیدالشهدا و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان... تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۷، ۵۹ و ۶۰)

ایشان در دهه چهل توانست عاشورا را به یک وسیله سیاسی بسیار کارآمد و نیرومند علیه رژیم شاه تبدیل کند. او همچنین در پیام‌هایی که گاه به مناسبت محرم - چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن - صادر می‌کرد، توجهی ویژه به رعایت شکل درست و اثربخش عزاداری داشت.

از سال ۱۳۴۲ به بعد، مباحث بسیاری در رابطه با ابعاد سیاسی - اجتماعی عاشورا به‌وسیله روحانیان و روشنفکران مطرح شد که این حرکت با اشاره حضرت امام و تحت تأثیر نظرات ایشان آغاز گردید به‌ویژه اینکه ایشان در آغاز نهضت خود، در محرم ۱۳۴۲، با

صدور اعلامیه‌ای از روحانیون خواستند به تحلیل صحیح از عاشورا پردازد و مباحث سیاسی روز را با استفاده از عاشورا تحلیل و تبیین نماید به‌ویژه اینکه حکومت شاه را به حکومت یزید تشبیه کنند. (منصوری، ۱۳۷۵: ۱۷۱)

با توجه به اینکه نظرات و اقدامات امام خمینی ره در این زمینه به مقاله‌ای مستقل نیاز دارد، به همین اشاره کلی اکتفا می‌کنیم.

دکتر علی شریعتی

دکتر علی شریعتی، نافذترین قلم‌ها و زبان‌ها را در بازنمایی عاشورا و احیای فلسفه آن به کار گرفت. وی در چندین نوشته و سخنرانی خود با عنوان‌های: «مسئولیت شیعه بودن»، «شیعه، یک حزب تمام»، «حسین، وارث آدم»، «یاد و یادآوران»، «شهادت»، «پس از شهادت» و «تار»، به تبیینی کاملاً بدیع و تازه از دلایل قیام و اهداف امام حسین ره، آموزه‌های سیاسی - اجتماعی عاشورا، تحلیل انتقادی متون سیاسی شیعه و نیز آداب و مراسم سوگواری عاشورا پرداخت.

او به لحاظ اینکه فردی جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار بود، بیشترین توجه خود را معطوف پیام‌های سیاسی - اجتماعی عاشورا ساخت و در این راه، یعنی استخراج آموزه‌های سیاسی و اجتماعی عاشورا و استخدام آنها برای بیداری و بسیج ایدئولوژیک نسل جدید در برابر آنچه که او آن را طاغوت می‌نامید، موفق بود.

با وجود آنکه شریعتی نیز مانند شهید مطهری عقیده داشت که اصلی‌ترین عنصر نهضت عاشورا را «امر به معروف و نهی از منکر» تشکیل می‌دهد، ولی شریعتی در بسیج اجتماعی - سیاسی توده، برای عنصر دیگر نهضت حسینی، یعنی «شهادت»، ارزش بیشتری قائل بود. او «شهادت» حسین ره را نه یک فاجعه‌ای مستقل از دیگر جریانات تاریخ، بلکه درست در امتداد آنها می‌دانست. از نظر او، شهادت، سلسله‌وار از هابیل آغاز شده و به امام حسین ره رسیده است و از او نیز تا آخرالزمان امتداد خواهد یافت. (شریعتی،

(۱۳۷۱: ۱۸-۱۵)

شریعتی می‌نویسد: «حسین می‌داند که ارزش هر کاری در جامعه به اندازه‌ای است که دشمن از آن کار ضرر می‌بیند، باید قیام بکند، قیام مسلحانه بکند، اما قیام مسلحانه، «توانستن» می‌خواهد، و حسین نمی‌تواند». (شریعتی، ۱۳۸۶: ۴۰)

شریعتی معتقد بود امام حسین علیه السلام باید غصب را از بین ببرد و حق را احقاق کند و حکومت را به دست بگیرد؛ این، حق امام و وظیفه اوست، ولی امام حسین علیه السلام امکانات این کار را نداشت، پس قصدش از انجام قیام، تشکیل حکومت نبوده است. (همان: ۴۰ - ۴۵)

«او نمی‌تواند خاموش بنشیند؛ که مسئولیت جنگیدن با ظلم را دارد... و نه می‌تواند فریاد کند... جز مرگ سلاحی ندارد، اما او فرزند خانواده‌ای است که هنر خوب مردن را در مکتب حیات، خوب آموخته است». (همان: ۴۶ - ۷۰)

دکتر شریعتی معتقد است که امام حسین علیه السلام قصد دارد «چگونه مردن» را بیاموزد. از این رو، او را «آموزگار شهادت» می‌نامد؛ و حسین وارث آدم که به بنی‌آدم زیستن داد و وارث پیامبران بزرگ که به انسان «چگونه باید زیست» را آموختند، اکنون آمده است تا در این روزگار به فرزندان آدم، «چگونه باید مُرد را بیاموزد» (همان: ۷۱)

شریعتی در «پس از شهادت» می‌گوید امام حسین علیه السلام و همه یاران او که در کربلا به شهادت رسیده‌اند، شهید هستند (به معنی شاهد و آگاه) و نمرده‌اند و بنابراین، گریه و ضجه نمی‌خواهند، بلکه پیرو می‌خواهند و این ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام نیز که در اطرافش جز دشمن کینه‌توز کس دیگری نبود، در واقع خطاب به ما شیعیان بوده است که راه او و پیامش را زنده کنیم و پیرو او باشیم. (همان: ۸۹ - ۱۰۲)

دکتر شریعتی برداشت سیاسی خود از کربلا را از دل مفهوم «شهادت» استخراج می‌کند و براساس آن، رسماً این امر را که امام حسین علیه السلام برای تصاحب حکومت قیام کرده است، انکار می‌کند. این برداشت سیاسی در اصل می‌توانست تحت این عنوان باشد که امام با اقدام فداکارانه‌ای که انجام داد، کوشید تا مردم را به مبارزه علیه حکومت وادارد. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳)

دکتر شریعتی می‌کوشد تا خرافات و تحریفاتی را که وارد تشیع شده است، معرفی کند. وی در کتاب *تشیع علوی و تشیع صفوی*، به نوعی با سود جستن از زبان جامعه‌شناسی طبقات و قشربندی اجتماعی، به قطب‌بندی و تفکیک صف حق و باطل از درون مدعیان تشیع می‌پردازد. در این نوع تحلیل است که او به کج‌فهمی یا شبهات مطرح شده از سوی غرب‌زده‌ها و منورالفکرها به نوعی پاسخ می‌دهد و بخشی از واقعیات مورد اشاره و استناد منتقدان را با عنوان *تشیع صفوی از تشیع علوی جدا می‌سازد*. بدین وسیله، او ضمن نوعی هم‌نوایی با آنان در محکومیت این برداشت انحرافی و تخریب‌کننده از اسلام و تشیع، تفکر وارداتی و تقلید نابخردانه آنها از دیدگاه‌های بیگانه با واقعیات جامعه بومی و فرهنگ اسلامی را که مانع از درک حقیقت تشیع ناب شده است، نکوهش می‌کند و با استهزای این برداشت انحرافی، درصدد افشای آن بر می‌آید. (حاضری، ۱۳۷۵: ۱۰۸)

دکتر شریعتی در کتاب *تشیع علوی و تشیع صفوی*، آشکارا به مبارزه با انحرافات و تحریفات فرهنگ عاشورا می‌پردازد. او می‌گوید بسیاری از این تحریفات را حکومت صفویه با اقتباس از اروپا و مسیحیت وارد جامعه شیعی کرده است، از جمله تعزیه‌خوانی، زنجیرزنی، قفل‌بندی، تیغ‌زنی، موزیک، سنج‌زنی و... که شکل ظاهری همه آنها از مسیحیت اقتباس شده است. (شریعتی، ۱۳۵۰: ۴۰ - ۴۲)

شریعتی همچنین با اشاره به ورود برخی اندیشه‌های تصوف به فرهنگ عزاداری، بیان می‌کند که اینها غالباً با سنت‌ها و احکام شرعی منافات دارد. بنابراین، او می‌کوشد تا چهره واقعی تشیع و فرهنگ عاشورا را به جوانان و روشنفکران معرفی کند. شریعتی معتقد است این مراسم و تشریفات ظاهری و عاطفی در عزاداری‌ها، وسیله‌ای بود تا مردم از شناخت حقیقت و تفکر و مطالعه در فلسفه و روح و هدف‌های اصلی مکتب تشیع و انقلاب کربلا غافل بمانند. (همان: ۴۴ - ۴۹) خلاصه اینکه شریعتی معتقد است تشیع صفوی، تشیع

گریه است و امام حسین علیه السلام را برای شفاعت می‌خواهد، ولی تشیع علوی، کربلایی است و مرد عقیده و جهاد است: «می‌داند که کربلا صحنه یک مصیبت، یک حادثه غم‌انگیز نیست، ابراز گریه نیست، یک مدرسه است، یک مکتب است، آرامگاه نیست، دانشگاه است، تمدن است و آبادی و خرمی و سرزمین حیات و عشق و حرکت و مسئولیت و شجاعت و آگاهی، برای یک انسان کربلایی در تشیع علوی است» (همان: ۹۶ - ۱۰۴) یا به عبارتی، «تشیع علوی، تشیع انقلاب کربلاست، تشیع صفوی، تشیع فاجعه کربلا. تشیع علوی، تشیع شهادت است، تشیع صفوی، تشیع مرگ». (همان: ۱۴۵)

لیلی عشقی معتقد است: «اهمیت شریعتی در انقلاب، مربوط به نظریه‌های او در مورد اسلام با تحلیل‌های او از مارکسیسم یا از غرب نمی‌شود، بلکه اهمیت او از این جهت بود که چهره‌های شیعه را در مناسبات عینی احیا کرد... او صحنه‌سازی بود که برخلاف تعزیه‌گردان‌ها، به دنبال گریه مردم نبود، بلکه از طریق همان پیوندهای عشق بین مردم و حسین علیه السلام و علی علیه السلام و زینب و فاطمه... ذهنیت مبارزه را وارد زندگی مردم کرد». (عشقی، ۱۳۷۹: ۱۱۵)

همان گونه که اندیشه‌های دکتر شریعتی در روند انقلاب به پیوند میان روشنفکران و تحصیل‌کردگان غرب با روحانیون منجر شد، (سید امامی، ۱۳۸۱) تلاش‌های وی در جهت تحریف‌زدایی از عاشورا و معرفی چهره واقعی نهضت حسینی نیز سبب پیوند آنان با نهضت حسینی شد. هرچند ممکن است مباحث او از عمق کافی برخوردار نباشد، ولی همین پیوند سبب شد تا آنها با اندیشه‌های شهید مطهری و علمای دیگر، از جمله امام خمینی علیه السلام نیز آشنا شوند و فرهنگ اصیل و ناب عاشورا را درک کنند.

شهید هاشمی‌نژاد

سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد که خود از روحانیون مبارز انقلاب بود، در سال ۱۳۴۷ کتابی با عنوان درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت را نوشت که می‌توان این کتاب را تلاشی

برای مقابله با تحریفات عاشورا و تقویت بعد سیاسی و مکتبی نهضت حسینی در روند انقلاب اسلامی دانست.

شهید هاشمی نژاد، مفاسد و انحراف‌های زمان سه خلیفه اول را زمینه شکل‌گیری قیام امام حسین علیه السلام می‌داند، (هاشمی نژاد، ۱۳۵۳: ۱۴۵ و ۱۴۶) سپس اوج این فساد را در زمان یزید معرفی می‌کند و می‌گوید: «اگر حسین علیه السلام در برابر یزید تسلیم می‌گشت، تا چند سال دیگر، نه از اسلام خبری بود و نه از آورنده آن» (همان: ۱۹۷)

هاشمی نژاد با اشاره به وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه، هدف آن حضرت را اصلاح امت اسلامی و تأمین خیر و سعادت آنان و انجام امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند. (همان: ۲۱۸ - ۲۱۶) و در ادامه، منکری را که امام حسین علیه السلام علیه آن قیام کرده است، این‌گونه بیان دارد: «حسین می‌خواهد در برابر این منکر قیام کند؛ این منکری که اگر همچنان باقی بماند، نه تنها روزه و نماز و حج ترک می‌شود، بلکه اساس اسلام و اصول آن در معرض فنا و سقوط قرار می‌گیرد. آری آن حقیقت اصیل و اصولی که اجتماع اسلامی از آن انحراف پیدا کرده و احتیاج به اصلاح دارد، همانا موضوع خلافت و حکومت است.» (همان: ۲۱۹)

هاشمی نژاد آشکارا هدف نهضت حسینی را اصلاح امت به‌وسیله اصلاح حکومت مطرح می‌کند و به‌طور ضمنی، هدف امام را در تشکیل حکومت پذیرفته است. وی در جای دیگر با اشاره به جمله آخر نامه‌ای که امام به‌وسیله مسلم بن عقیل به مردم کوفه فرستاده است، این بحث را بار دیگر مطرح می‌کند. امام در نامه خود به مردم کوفه می‌نویسد: «شایستگی مقام امامت را ندارد، مگر فردی که بر طبق کتاب خدا عمل کند و در حکومت، عدل و داد را پیشه سازد.» (همان: ۲۳۸) هاشمی نژاد نیز در توضیح این جمله می‌نویسد: «حسین علیه السلام می‌خواهد از این راه، افکار اجتماع را به سوی یکی از مهم‌ترین اصل‌های حیات‌ی اسلامی، یعنی حکومت، توجه داده و آنان را از پذیرش ننگ بیعت با یزید که عدم صلاحیت وی برای رهبری اجتماع به

همگان روشن است، برحذر دارد». (همان)

هاشمی نژاد در بخشی با نام *از فاجعه خونین طف چگونه باید بهره برداشت*، به تحریفات عاشورا اشاره می‌کند و حتی راه‌هایی برای اصلاح و احیای فرهنگ عاشورا پیشنهاد می‌دهد. او مهم‌ترین انحراف را فراموشی هدف نهضت حسینی می‌داند و با اعتراض به مصیبت‌خوانی‌ها و اشعاری که یاران و خانواده امام را خوار معرفی می‌کند، می‌نویسد: «فرزند پیغمبر، نه تنها برای نجات خواهر بزرگ خود از خواری، بلکه برای نجات اسلام و انسان‌ها از ذلت و ننگ، آن فداکاری عجیب و فوق طاقبت بشری را انجام داد... گاهی هم هدف بزرگ و جهانی حسین بن علی علیه السلام را از نهضت تا آنجا دچار تحریف و دگرگونی می‌سازند که آن سلاله نبوت و یاران پاک او را که برگزیدگان خدا بودند، فدایی امت گنهکار معرفی می‌نمایند و مقصد اصلی آن بزرگوار را تنها شفاعت افراد آلوده و گناهکار در قیامت می‌دانند! آیا این کشنده نیست!... آیا این گنهکاران آن قدر عزیزند که عزیزترین انسان‌های امت باید فدای آنها گردد». (همان)

هاشمی نژاد تأکید می‌کند که اهداف نهضت حسینی به‌ویژه مبارزه با ستم، امر به معروف و نهی از منکر - همان منکری که اجتماع اسلامی به آن دچار گردیده بود یعنی انحراف در حکومت اسلامی - زنده کردن حق و نابود ساختن باطل، اصلاح امت و... باید به دوستان آن حضرت تفهیم شود تا در راه زنده کردن آن اهداف بزرگ بکوشند. (همان: ۳۹۷)

هاشمی نژاد تلاش می‌کند تا به مخاطب خود بفهماند که امروزه نیز باید اهداف نهضت حسینی را دنبال کرد؛ چراکه آن را به‌عنوان یک مکتب می‌دانند. او به برخی انحرافات مثل قمه زدن اشاره می‌کند و آنها را سبب شرمساری می‌شمارد تا جایی که حتی به جای این اعمال، یک «تظاهرات آرام» را پیشنهاد می‌دهد که در آن، عزاداران با لباس مشکی در خیابان تظاهرات آرام و منظم را انجام دهند و به جای استفاده از «علم و کتل»، پرچم‌هایی را به دست بگیرند که نشان‌دهنده اهداف نهضت حسینی باشد. (همان: ۴۰۴ - ۴۱۲)

شهید هاشمی نژاد در پایان کتاب خود جملاتی را از رهبران مذهبی، علمی و سیاسی جهان گردآوری کرده است. او با زیرکی خاصی جملاتی را برگزیده که در آنها اشاره کرده شده است نهضت حسینی یک الگو و مکتب برای مبارزه و نجات ملت‌هاست؛ برای نمونه، این جمله را از گاندی نقل کرده است:

من زندگی امام حسین علیه السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند. «همان: ۴۴۷»

شهید هاشمی نژاد در سخنرانی‌هایش نیز از اینکه «فقط به جنبه مظلومیت» امام حسین علیه السلام پرداخته می‌شود، شکایت می‌کند، به گونه‌ای که آن را «عامل و باعث بدبختی و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی» معرفی می‌کند. او در مواردی شاه را با فرعون مقایسه می‌کند و حتی فرعون را به دلیل آزادی که برای معبران خوابش فراهم کرده بود، آزادمنش‌تر می‌داند. به نظر وی، «ائمه اطهار در برابر خلفای جور قیام کردند» و این نکته‌ای است که باید سرمشق قرار گیرد. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۵۱۰ و ۶۷۰)

صالحی نجف‌آبادی و «شهید جاوید»

نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، از دیگر نویسندگان حوزوی این دهه است که با انتشار کتاب *پرجنجال شهید جاوید* در سال ۱۳۴۹، در جهت تحلیل و نقد جدی متون کلاسیک شیعه و کاربردی کردن مفاهیمی چون جهاد و شهادت در پاسخ به نیازهای فکری و فطری شیعه، گام تازه‌ای برداشته است.

صالحی نجف‌آبادی در این کتاب، حکومت‌خواهی امام را مدار اصلی تحلیل خود قرار داده است. (آکوچیان، ۱۳۷۴: ۲۸۶) و تلاش می‌کند تا اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف امام حسین علیه السلام را تشکیل حکومت معرفی کند.

این نویسنده در ابتدای کتاب اشاره می‌کند که پذیرش این مطلب که در جوامع شیعی

گفته می‌شود: «امام حسین علیه السلام به این قصد حرکت کرد که خورش ریخته شود و خانواده‌اش اسیر گردند»، برایش سخت است و با انجام این تحقیق به این نتیجه رسیده که چنین نبوده است. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۴۹: ۸)

وی همان‌گونه که خود نیز در مقدمه اشاره کرده است، می‌کوشد تا نظر دو گروه افراطی را تخطئه و رد کند؛ زیرا با وجود اینکه نظر آنها در مقابل هم قرار دارد، ولی نتیجه بحث هر دو این است که نمی‌توان از قیام امام حسین علیه السلام به‌عنوان یک الگو و مکتب پیروی کرد. (نک: همان: ۱۲)

گروه اول آن دسته از منتقدان سنی، همچون الخطیب، طنطاوی و نجار هستند که پا جای پای ابن عربی و ابن خلدون می‌گذارند و قیام امام حسین علیه السلام را امری نسنجیده و در واقع، درافتادن با حکومت مشروع وقت می‌شمارند؛ گروه دوم، جمعی از نویسندگان شیعه هستند که قیام امام را از مجرای کارهای عقلانی و موازین حقوقی بیرون برده و آن را پیروی از یک نقشه و دستور غیبی و اختصاصی دانسته و گفته‌اند: «امام حسین علیه السلام به پیروی از علم امامت و به حکم یک فرمان محرمانه الهی دست به این قیام بی‌سابقه زده و کسی حق ندارد درباره اقدام آن حضرت اظهارنظر یا چون و چرا کند». (همان: ۱۰)

صالحی در این باره می‌نویسد: «و ناگفته پیداست که اگر هر یک از این دو نظر متضاد را درباره قیام امام بپذیریم، نمی‌توانیم از آن پیروی و بهره‌برداری کنیم؛ زیرا طبق نظر اول - العیاذبالله - امام یک خطایی مرتکب شده و صاحب این نظر... هرگز اجازه نمی‌دهد که دیگران این خطا را تکرار کنند و طبق نظر دوم، قیام امام حسین علیه السلام از حدود فکر مردم بالاتر است... بنابراین، هیچ‌کس حق ندارد درباره ماهیت قیام حسین بن علی علیه السلام و علل و عوامل یا هدف آن گفت‌وگو کند یا از آن پیروی نماید یا مردم را دعوت کند که از آن درس بگیرند و عمل کنند». (همان: ۱۱ و ۱۲)

وی در تلاش است تا حرکت امام حسین علیه السلام را از نظر سنت‌های عقل و قوانین حقوقی و

اجتماعی، حرکتی عاقلانه و ضروری و اجتناب‌ناپذیر معرفی کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد: «اصول کلی آن، مثل قواعد ریاضی برای همیشه تازه و زنده و قابل عمل و پیروی است.» (همان: ۱۲ و ۱۳)

صالحی نجف‌آبادی، بخش اعظم کتاب خود را به رد و تخطئه نظر دوم اختصاص می‌دهد و می‌کوشد تا هفت روایت و داستانی را که اشاره به آگاهی امام درباره شهادت و پایان کار داشته است، رد کند. (نک: همان: ۱۹۴ - ۱۶۲) بدین سان، وی با محک و ارزیابی بسیاری از روایات و حکایات مأنوس در جامعه شیعی سعی دارد تا قابل اعتماد نبودن حکایات رایج درباره امام حسین علیه السلام به‌ویژه روضه‌الشهدای ملاحسین کاشفی، نقل مجلسی در *بحارالانوار* و لهوف ابن طاووس و ترجمه فارسی کتاب *الفتوح ابن اعثم* را ثابت کند و این در حالی است که هیچ پروایی از جست‌وجوی آزادانه برای پیدا کردن دلایل و شواهدی در تأیید آرا خویش در منابع سنی ندارد. (عنایت، ۱۳۷۲: ۳۲۶)

صالحی در قسمت‌های مختلف به این مسئله اشاره می‌کند که هدف امام حسین علیه السلام تشکیل حکومت بوده است و دلایل اقدام آن حضرت برای تشکیل حکومت را وجود انحراف و فساد در حکومت بنی‌امیه، مسئولیت ایشان در قبال درخواست مردم، فراموشی قرآن و سنت و... بیان می‌دارد. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۴۹: ۱۶۳ و ۱۶۴) وی با اشاره به عواملی همچون حمایت مردم از امام حسین علیه السلام، نفرت جامعه از بنی‌امیه، ضعف حکومت و به‌ویژه لیاقت امام حسین علیه السلام برای رهبری، پیروزی نهضت حسینی را امری ممکن و عقلانی می‌داند. از این رو، نتیجه می‌گیرد که دلیلی نداشت امام حسین علیه السلام به قصد شهادت حرکت کند. (نک: همان: ۴۳ - ۶۸)

این نویسنده، در بخش چهارم کتاب خود با استناد به سخنان امام حسین علیه السلام در طول قیام، اهداف قیام را چنین می‌شمرد: ۱. اصلاح امت؛ ۲. احیاء اسلام و مبارزه با بدعت‌ها؛ ۳. قیام علیه حکومت یزید و تغییر حکومت، که برای رسیدن به این مقصود، راهی به‌جز

تشکیل حکومت نبود. (همان: ۳۴۲ - ۳۴۵)

او که به این بهانه، به صورت مختصر درباره حکومت اسلامی نیز بحث‌هایی را مطرح می‌کند، چنین می‌نویسد: «از آنچه گذشت، روشن شد که هدف اصلی امام حسین علیه السلام از مقاومت و اقدام برای تشکیل حکومت، حمایت از اسلام بوده است. حمایت از اسلام، یعنی حمایت از موجودیت اسلام و از همه مواهبی که اسلام به جهان انسانیت داده است و ما چند قسم از آن را که جنبه اجتماعی دارد، از باب نمونه ذکر می‌کنیم: ۱. حمایت از استقلال نیروی قانون‌گذاری؛ ۲. حمایت از استقلال نیروی قضایی؛ ۳. حمایت از آزادی قلم؛ ۴. حمایت از آزادی بیان؛ ۵. حمایت از عدالت در امور بودجه عمومی؛ ۶. حمایت از موقعیت جهانی اسلام.» (همان: ۳۴۷ و ۳۴۸) وی سپس به شرح هریک از این موارد می‌پردازد و با زیرکی، مواردی را توضیح می‌دهد که با مسائل روز دهه چهل انطباق دارد و به صورت غیرمستقیم، مخاطب خود را به تشکیل حکومت اسلامی ترغیب می‌کند. (نک: همان: ۳۴۸ - ۳۹۰)

او در بخش آخر کتاب، این مسیر را ادامه می‌دهد و آثار ثمربخش قیام حسینی را در سه مورد خلاصه می‌کند: ۱. محبوبیت امام که یکی از آثار قهری قیام امام است؛ ۲. مکتبی برای سعادت اجتماع؛ ۳. درس عزت. او با اشاره به عزت‌مداری امام حسین علیه السلام در زمان محاصره و عدم تسلیم ذلت‌بار ایشان می‌نویسد: «ای مرد آسمانی و ملکوتی که از تار و پود وجود تو برای همیشه این ندا بلند است: هیهات منالذله؛ ما هرگز ذلت را نمی‌پذیریم» (همان: ۴۰۱ - ۴۰۹)

بنا بر قول عنایت: «چنان‌که به آسانی مشهود است، هدف اصلی شهید جاوید، سیاسی کردن جنبه‌ای از امام‌شناسی است که تا ایام اخیر، کلاً با تعابیر عرفانی، شاعرانه و عاطفی برگزار می‌شد. نتیجه این کار، پیدایش گرایش محتاطانه، ولی رو به افزایش در میان شیعیان مبارز بود که با واقعه کربلا به‌سان فاجعه‌ای اساساً انسانی برخورد کنند و به تبع آن، عمل

قه‌رمانی امام حسین علیه السلام را واقعه‌ای بی‌همتا و تقلیدناپذیر در تاریخ تلقی نکنند و آن را فراتر از حد موجودات انسانی ندانند». (عنایت، ۱۳۷۲: ۳۳۰ و ۳۳۱)

دو ویژگی کتاب صالحی نجف‌آبادی سبب شد تا برخی از علما، کتاب او را نقد کنند: نخست، اعتماد و اتکای بیش از حد او به منابع غیرشیعی و مهم‌تر از آن، انکار علم غیب امام، که تا حد دست‌کم گرفتن علم الهی ائمه، پیشرفته و در واقع، کل بنای نظریه امامت شیعه را تهدید کرده بود. (همان: ۳۳۱) البته شایان ذکر است که صالحی نجف‌آبادی به اعتراف خودش، اعتقاد به علم امام داشته است، ولی هدفش این بوده که با صرف‌نظر از علم‌غیب امام، به تبیین این مسئله بپردازد که امام برای شهادت قیام نکرده است، تا نگاه معنوی و افراطی به عاشورا را اصلاح و به قول خود، مکتب امام حسین علیه السلام را به صورت زنده، متحرک و قابل پیروی معرفی کند، (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۱۱۰ و ۱۱۱) ولی او در این زمینه با توجه به اعتقادات شیعیان، افراط کرده است.

این کار او، آثار مثبتی نیز داشت، چراکه سبب شد در جهت دفاع یا رد این نظریه، سخنرانی‌های بسیاری انجام شود و نوشته‌های زیادی نیز منتشر شود که این مسئله به نوبه خود، به تقویت این مباحث در میان مردم، روشنفکران، علما و نیز افزایش ادبیات مربوط به عاشورا کمک کرد و در این میان، مباحث مطرح شده از سوی آیت‌الله مطهری و آیت‌الله صافی گلپایگانی در نقد شهید جاوید، بسیار راهگشا بود. گاهی این اختلافات، اصل اتحاد و همدلی میان نیروهای مذهبی را در جریان انقلاب اسلامی به خطر می‌انداخت که به سفارش امام خمینی علیه السلام این اختلافات کنار گذاشته شد.

صافی گلپایگانی و شهید آگاه

آیت‌الله صافی گلپایگانی، کتاب شهید آگاه را در نقد دیدگاه صالحی نجف‌آبادی می‌نویسد. صافی گلپایگانی برخلاف دیدگاه صالحی نجف‌آبادی، تصریح می‌کند که امام از شهادت خود و حاصل نشدن پیروزی نظامی، آگاهی داشت و می‌دانست که شرایط تأسیس حکومت اسلامی فراهم نیست، ولی با این وجود قیام کرد؛ زیرا اهداف آن حضرت، اعلان

بطلان حکومت یزید، احیای دین، رفع اشتباهات و انحرافات فکری و نجات نظام حکومتی اسلام و دفع ضربات کشنده حکومت یزید از دین بود. (همان: ۵۶)

این عالم گران قدر می نویسد: «مانعی ندارد امام به شهادت متعبد و مأمور شده باشد و با اینکه قیام منتهی به شهادت و کشته شدن خواهد شد، از بیعت با یزید به تمام نیرو خودداری کند و به عبارت دیگر، امام مأمور بود علیه یزید قیام کند و ابطال حکومت را اعلان نماید و امتناع خود را از این بیعت شوم، علنی و آشکار کند و امر به شهادت و کشته شدن، در حقیقت امر به استقامت و ثبات بود». (همان: ۳۴)

وی هدف دیگر امام حسین علیه السلام را ادای تکلیف بیان می کند: «سیدالشهدا علیه السلام در قیام خود منظور و هدفی جز ادای تکلیف و اطاعت فرمان خدا نداشته است؛ زیرا هرگاه دین دستخوش تصرف و تغییر و تبدیل و تعطیل و از جانب معاندین تهدید شد و شعائر آن از بین رفت، واجب است مسلمانان به یاری دین برخیزند و خطرات را از دین، دفع و منکرات را انکار کنند.» (همان: ۳۵) و در ادامه نیز می گوید که حکومت یزید برای اسلام بزرگترین خطر و ضربه بود. (همان) این نظر، شبیه به نظر حضرت امام خمینی علیه السلام است. اثری که این دیدگاه بر مردم دارد، این است که اطمینان نداشتن به پیروزی، سبب منع قیام نشود و همانا احساس تکلیف، در قیام مؤثر باشد.

صافی گلپایگانی به تأسیس حکومت اسلامی نیز اشاره می کند و آن را از اهداف عالیّه اسلام برشمرده و معتقد است در هر عصر، مسلمانان وظیفه دارند تأسیس حکومت اسلامی را در برنامه های اصلاحی و اسلامی خود قرار دهند و در تأسیس آن بکوشند. ایشان در ادامه می نویسد:

«مرد خدا کسی است که در امور [سیاسی] مداخله نماید و به هر مقدار می تواند در حسن جریان امور اهتمام کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید و با شجاعت وارد میدان خدمت به اسلام و جامعه شود و این سیاست، عین دیانت است و از مهم ترین

تکالیف اسلام است که هیچ‌گونه مسامحه‌ای در آن روا نیست». (همان: ۴۴)

نگارنده سپس به فواید حکومت اسلامی برای انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «یقیناً تحقق اهداف اسلام به نحو کامل جز در سایه حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست... لذا امام حسین علیه السلام که از هرکس بیشتر به هدف‌های اسلام آگاه بود، وظیفه داشت مردم را به تأسیس چنین حکومتی دعوت نماید... و از آنها بخواهد با همکاری یکدیگر به پا خیزند و حکومت ستمگر را ساقط کنند؛ امام این کار را کرد و حجت را بر مردم تمام فرمود؛ با نامه‌ها، خطبه‌ها و سخنان رسا، وظیفه خود را انجام داد». (همان: ۴۵)

صافی گلپایگانی بر این باور است که این، یکی از جزئیات برنامه قیام امام بود، ولی به آنکه مسلمانان قیام کنند و حکومت یزید را براندازند، امیدوار نبود؛ چرا که امام حسین علیه السلام از این مسئله کاملاً آگاه بود. (همان)

هرچند صافی گلپایگانی، کتاب شهید جاوید را نقد می‌کند، ولی او نیز از نهضت حسینی، تحلیلی سیاسی و قابل پیروی جهت تشکیل حکومت اسلامی ارائه می‌دهد. با این وجود، ویژگی کتاب او، این است که نظرات ارائه شده در آن، با دیدگاه شیعیان درباره آنچه تا به حال از قیام حسینی شنیده‌اند سازگارتر و قابل پذیرش‌تر است و در عین حال، آنها را به تشکیل حکومت اسلامی و قیام علیه حکومت جور تشویق می‌کند.

استاد شهید، مرتضی مطهری و حماسه حسینی

بی‌شک، شهید مطهری علیه السلام با مباحثی که در خلال سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ درباره نهضت امام حسین علیه السلام بیان داشته، تأثیر بی‌نظیری در معرفی ابعاد و ماهیت واقعی این قیام داشته است. او با روش جدید خود که از سویی مبتنی بر حفظ نهادهای سنتی و از سوی دیگر، اصلاح آنها بود، به تصحیح فرهنگ عاشورا، عزاداری شیعه و نیز تحلیل انتقادی دلایل و اهداف قیام حسینی، کمک بسیار زیادی کرده است.

شهید مطهری علیه السلام، تلاش می‌کند تا دیدگان مردم را به حقیقت عاشورا باز نماید. او از

یک سو، دغدغه این سرمایه عظیم معنوی را داشت که چرا قدر و منزلتش درک نمی‌شود و از سوی دیگر، دلسوز مردم بود که چرا در بهره‌گیری از برکات حماسه حسینی، به اندک بسنده کرده‌اند و خود را از حقیقت و باطن این حماسه محروم ساخته‌اند. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵) او می‌گوید:

«واقعۀ تاریخی کربلا، از آن نوع حوادث است که در اثر عدم رشد اجتماع، مسخ و معکوس شده است، تمام عظمت‌ها و زیبایی‌هایش فراموش شده، حماسه و شور و افتخاراتش محو شده و به جای آنها، زبونی و ضعف جهالت و نادانی آمده است. این، نشانه عدم رشد این ملت است برای حفظ و نگهداری تاریخ پرافتخار و باعظمت خویش». (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲۰۰ و ۲۰۱)

تأکید بر ابعاد حماسی

از نامی که شهید مطهری رحمته‌الله برای بحث خود برگزیده است، معلوم می‌شود که او تلاش می‌کند تا بعد حماسی عاشورا را که در جامعه فراموش شده است، احیا کند: «در نظر من، کلید شخصیت حسین، حماسه است، شور است، عظمت است، صلابت است، شدت است، ایستادگی است، حق پرستی است». (همان: ج ۱، ۳۶)

شهید مطهری رحمته‌الله معتقد است نهضت حسینی، عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی است؛ بزرگ‌ترین سرمایه قیام و حرکت جامعه این است که در خودش احساس شخصیت کند و نسبت به دیگر جوامع، بی‌نیازی بورزد و برای خود، فلسفه زندگی مستقلی داشته باشد تا بدان مباهات کند. اگر این نقش از دست برود و جامعه احساس نکند که فلسفه مستقل قابل اتکایی دارد، همه چیزش را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند بیندیشد. از این رو، هر موضوعی را فقط به خاطر این که مُد است، می‌پذیرد، ولی اگر آن احساس شخصیت را داشته باشد، اگر همه چیزش را هم بگیرند، باز پا بر جاست. با توجه به این امر، امویان کاری کردند که شخصیت اسلامی در مسلمانان بمیرد که موفق هم شدند و اثر آن، این بود که کوفیان با وجودی که در ظاهر شیعه بودند، امام حسین رحمته‌الله را کشتند؛ چون معاویه، شخصیت آنها را لگدمال کرده بود.

سیدالشهدا^{علیه السلام} به مردم درس غیرت و تحمل آموخت و از یک عده ترسو، مردمی شجاع، مبدل ساخت. (نک: همان: ج ۱، ۴۲ - ۵۳) شهید مطهری در ادامه می‌گوید:

«من مخالفت رثا و مرثیه نیستم، ولی می‌گویم این رثا و مرثیه باید به شکلی باشد که در عین حال، آن حس قهرمانی حسین را در وجود، تحریک و احیا کند... امروز هم حسین بن علی یک سوژه بزرگ است، سوژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر، برای اقامه نماز، برای زنده کردن اسلام، برای اینکه احساسات و عواطف عالیه اسلام در وجود ما احیا شود». (همان: ۵۱)

مطهری از اینکه ما در رویارویی با قیام عاشورا، همه توجه خود را به جنایت‌ها و مصیبت‌ها معطوف می‌داریم و در این میان، از بعد حماسی عاشورا غفلت می‌ورزیم، گلایه می‌کند؛ زیرا او بر این باور است که حسین مظلوم بود، ولی نه بی‌دلیل؛ ظلم و ستمی که بر حسین رفت، به دلیل حق‌طلبی و عدالت‌خواهی او بود: (همان: ۴۰)

«حادثه عاشورا و تاریخچه کربلا دو صفحه دارد: یک صفحه سفید و نورانی و یک صفحه تاریک، سیاه و ظلمانی که هر دو صفحه‌اش یا بی‌نظیر است و یا کم‌نظیر. صفحه سیاه و تاریک از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت بی‌نظیر یا کم‌نظیر می‌بینیم... از این نظر، حادثه کربلا یک جنایت و یک تراژدی است، یک مصیبت است، یک رثا است...، اما این تاریخچه یک صفحه دیگر هم دارد که قهرمان آن صفحه دیگر، پسر معاویه نیست... در آنجا قهرمان حسین است. در آن صفحه دیگر جنایت نیست، تراژدی نیست، بلکه حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت انسانیت است، تجلی حق‌پرستی است». (همان: ۲۰)

مطهری هرگز طرفدار حذف صفحه سیاه عاشورا نیست و خود بارها بر فراز منبر بر مصیبت‌های امام حسین^{علیه السلام} گریست. او خود مرثیه‌خوان حسین بود، ولی اصرار داشت که مظلومیت امام حسین^{علیه السلام} نباید اندکی از حق‌طلبی و عدالت‌خواهی او بکاهد؛ زیرا حسین، یک قهرمان است.

«در رثای یک قهرمان بگریید، برای اینکه احساسات قهرمانی پیدا کنید، برای اینکه پرتوی از روح قهرمانان در روح شما پیدا بشود... شما هم با ظلم و ظالم نبرد کنید، شما هم آزادی‌خواه باشید، برای آزادی احترام قائل باشید... اگر ما صفحه نورانی تاریخ حسینی را خواندیم، آن وقت از جنبه رثایی‌اش می‌توانیم استفاده کنیم، وگرنه بیهوده است.» (همان: ۲۳)

ماهیت قیام حسینی و تأکید بر عنصر امر به معروف و نهی از منکر

شهید مطهری رحمته‌الله در تحلیل نهضت حسینی، سه عامل را در پیدایش آن مؤثر می‌داند: نخست تقاضای بیعت برای یزید و عکس‌العمل منفی امام، یعنی پرهیز از بیعتی که سبب ذلت می‌شود. عامل دوم، دعوت مردم کوفه است و عامل سوم که یک ماهیتی تهاجمی به نهضت می‌دهد، امر به معروف و نهی از منکر است. شهید مطهری رحمته‌الله، این عامل را مهم‌ترین عامل می‌داند و معتقد است که حتی اگر دو عامل اول هم نبود، همان‌گونه که خطبه‌های حضرت نشان می‌دهد، امام بر اساس عامل سوم قیام می‌کرد. (نک: همان: ۱۲۹ - ۱۴۶) استاد در ادامه می‌گوید:

«منطق امر به معروف و نهی از منکر، منطق حسین را منطق شهید کرد... منطق شهید، یعنی منطق کسی که برای جامعه خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون با چیز دیگری نمی‌خواهد بنویسد... امام حسین رحمته‌الله پیام خونین خودش را روی صحنه لرزان هوا ثبت کرد، ولی چون توأم با خون و رنگ قرمز بود... روی صفحه دل‌ها آن‌چنان حک شده [است] که دیگر محو شدنی نیست.» (همان: ۱۴۴)

به اعتقاد شهید مطهری رحمته‌الله، امر به معروف و نهی از منکر است که نهضت حسینی را شایسته زنده ماندن می‌کند؛ زیرا نه متکی به دعوت دیگران است و نه به تقاضای بیعت اتکا دارد: «اما به موجب عامل سوم، حسین یک مرد معترض و منتقد است، مردی است انقلابی و قیام‌کننده، یک مرد مثبت است؛ دیگر، انگیزه دیگری لازم نیست؛ همه جا را فساد گرفته، حلال خدا حرام و حرام خدا حلال شده است.» (همان: ۲۱۴)

مطهری از این فرصت بهره می‌جوید و در ادامه مباحث خود، به صورت مفصل، درباره امر به معرف و نهی از منکر و اهمیت آن و شرایط و مراحل آن سخن می‌گوید. او اعتراض می‌کند که چرا در جامعه ما، به این اصل مهم توجه نمی‌شود. به همین خاطر، تلاش می‌کند تا مدلی را که منجر به قیام امام حسین علیه السلام شده است، در جامعه ایران زنده کند. در این بحث، نظر شهید مطهری علیه السلام مانند نظر حضرت امام خمینی علیه السلام است و به برخی از علما که گفته‌اند مرز امر به معروف تا جایی است که ضرری در کار نباشد، اعتراض می‌کند و می‌گوید که آنها با این نظر، از ارزش امر به معروف و نهی از منکر می‌کاهند. (همان: ۲۶۴ - ۲۱۲)

«ارزش امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از اینهاست، البته با توجه به موردش... بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ مرز نمی‌شناسد. هیچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی‌تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی‌تواند جلویش را بگیرد... همان طور که اصل امر به معروف و نهی از منکر ارزش نهضت حسینی را بالا برد. نهضت حسینی نیز ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا برد؛ چون حسین بن علی فهماند که انسان در راه امر به معروف و نهی از منکر به جایی می‌رسد که مال و آبروی خودش را باید فدا کند، ملامت مردم را باید متوجه خودش کند، همان طور که حسین کرد». (همان: ۲۶۵ - ۲۶۸)

وی در ادامه می‌افزاید: «ابا عبدالله در چنین جریانی ثابت کرد که به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، به خاطر این اصل اسلامی، می‌توان جان داد، عزیزان داد، مال و ثروت داد، ملامت مردم را خرید و کشید». (همان: ۲۶۸)

از آنجا که شهید مطهری علیه السلام نهضت حسینی را یک مکتب می‌داند و به دنبال احیای آن در جامعه است، افراد را از فراموشی امر به معروف و نهی از منکر بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «کارهای ساده را ما هم بلدیم انجام دهیم. خوب شدن‌ها در سطح مسائل ساده، کار همه است. مثلاً اسلام توصیه کرده است که به زیارت حاحی بروید... یا توصیه کرده است تشییع

جنازه کنید، در مجلس ختم شرکت کنید. اینها کارهای ساده اسلام است. این کارهای ساده، از عهده هرکس برمی آید. اسلام همیشه با این کارها اداره نمی شود. موقعی هم می رسد که باید مثل حسین بن علی برخاست و حرکت کرد، قیامی کرد... این را می گویند: یغیروا ما بأنفسهم». (همان: ۲۲۴)

تحریف زدایی از عاشورا

دلیلی که مطهری را برآن داشت تا به مسئله تحریفات عاشورا بپردازد، نقشی است که حماسه حسینی می تواند در جامعه اسلامی ایفا کند؛ زیرا به همان میزان که ایجاد رابطه صحیح با حماسه حسینی می تواند برای مردم ما منشأ برکات باشد، برقراری رابطه نادرست نیز می تواند مجرای ضعف و ضرر گردد: (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۶)

«حادثه کربلا برای ما مردم خواهی نخواهی یک حادثه بزرگ اجتماعی است؛ یعنی این حادثه در تربیت ما، در خلق و خوی ما اثر دارد... اگر کوچک ترین دخل و تصرفی از طرف ما در این حادثه صورت بگیرد، حادثه را منحرف می کند، به گونه ای که به جای اینکه ما از این حادثه استفاده کنیم، قطعاً ضرر خواهیم کرد... (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۲) تحریف، چهره و سیما را عوض می کند، خاصیت اصلی را از میان می برد، به جای هدایت، ضلالت می آورد و به جای تشویق به عمل صالح، مشوق معصیت و گناه می شود و به جای فلاح، شقاوت می آورد (همان: ج ۲، ۱۹۵)».

او معتقد است تحریف هایی که در این حادثه صورت گرفته است، همه به منظور بی اثر کردن این نهضت است و در این امر، هم گویندگان و علمای امت و هم مردم را مقصر می داند. (همان: ۶۲)

استاد مطهری رحمته الله علیه تحریفات انجام گرفته درباره حادثه کربلا را به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم می کند. تحریفات لفظی را در حوزه شرح وقایع آن و تحریفات معنوی را مربوط به اهداف قیام امام حسین رحمته الله علیه معرفی می کند. او آثار شوم تحریفات معنوی را بسیار ناگوارتر

می‌داند؛ چراکه معتقد است این نوع تحریف، روح و باطن نهضت را نشانه می‌رود و سبب می‌شود که اثر این حادثه بزرگ برای ما از بین برود. (همان: ۹۶)

اولین و مهم‌ترین اشکال شهید مطهری رحمته‌الله، آن است که تصویری که ما از قیام عاشورا و شخصیت حسین بن علی و یارانش در ذهن خود ساخته‌ایم و با آن انس گرفته‌ایم، با حقیقت نهضت اباعبدالله و چهره واقعی قهرمانان کربلا مطابقت ندارد. از این‌رو، گلایه شهید مطهری رحمته‌الله از این است که چرا نگاه مردم ما به عاشورا ناقص است و فقط صفحه سیاه عاشورا را می‌خوانند، درحالی‌که جنبه حماسی این داستان صد برابر بر جنبه جنایی آن و نورانیت این حادثه بسیار بیشتر بر تاریکی آن می‌چربد. (همان: ج ۱، ۲۱)

از جمله مواردی که شهید مطهری رحمته‌الله از آن به‌عنوان یک تحریف معنوی مؤثر در مسخ و بی‌اثر ساختن پیام عاشورا یاد می‌کند، این عقیده است که گویا آنچه به‌وسیله امام حسین رحمته‌الله انجام گرفت، به پیروی از یک دستور خصوصی بود. او اثر شوم این تفکر را چنین معرفی می‌کند:

معلوم است اگر یک چیزی دستور خصوصی باشد، به ما و شما، دیگر ارتباط پیدا نمی‌کند؛ یعنی قابل پیروی نیست... امام حسین رحمته‌الله در کمال صراحت فرمود اسلام دینی است که به هیچ مؤمنی اجازه نمی‌دهد که در مقابل ظلم و ستم، مفاسد و گناه، بی‌تفاوت بماند... ماهرانه [تحریف کردیم] برای اینکه این حادثه را از مکتب بودن خارج کنیم و قهراً از قابل پیروی بودن خارج کنیم... از اینجا ما حادثه را از نظر اثر مفید داشتن عقیم کردیم. (همان: ۱۰۳)

یکی دیگر از بدفهمی‌هایی که توجه استاد مطهری رحمته‌الله را به خود جلب کرده بود، این فکر است که گویا امام حسین رحمته‌الله به شهادت رسید تا اشک بر او بهانه‌ای باشد برای آنکه گناهان امت بخشیده شود؛ اندیشه‌ای نادرست مانند آنچه در دنیای مسیحیت به حضرت مسیح رحمته‌الله نسبت داده بودند. (نک: همان: ۱۸۸)

توجه به شخصیت معنوی سیدالشهدا

یکی از ویژگی‌های بارز کتاب حماسه حسینی، این است که استاد مطهری^۱ در جای جای این کتاب، به معرفی و تحلیل ابعاد شخصیت معنوی سیدالشهدا پرداخته است. او سعی دارد تا معرفت اجمالی مخاطبان را نسبت به امام حسین^۲ عمق بیشتری بخشد تا با واسطه درک بهتر زیبایی‌ها و فضایل آن حضرت، زمینه برای محبت افزون‌تر مردم فراهم آید و از مجرای محبت و عشق به حسین بن علی^۳، اشتیاق مردم برای ایجاد سنخیت بیشتر در زندگی عملی به ظهور برسد. (بابایی، ۱۳۸۶: ۲۷؛ نک: مطهری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۲ و ۳۳)

از نظر شهید مطهری، حماسه حسینی الهام‌بخش ایمان و یقین و فضیلت‌های اخلاقی است. او توجه مخاطبان را به این نکته جلب می‌کند که حسین نه فقط یک مظلوم، بلکه یک الگوست. مطهری به‌گونه‌ای از کربلا سخن می‌گوید که گویا در کربلا یک‌بار و برای همیشه، حجت بر مدعیان تمام شده است که دین خدا، حقیقت و عدالت، عزت و شرف، آزادی و آزادگی آن‌قدر ارزش دارد که انسان‌هایی همچون حسین، خود را به گرداب بلا بسپارند، ولی پرچم فضیلت‌های اخلاقی را از دست نیندازند. (همان: ۳۲)

مکتب عاشورا

اگر عزاداری ما برای شهدای کربلا الهام‌بخش روح مکتب نباشد آن عزاداری، مطلوب ائمه^۴ نخواهد بود.

«پیشوایان دین از زمان پیغمبر اکرم و زمان ائمه اطهار دستور اکید و بلیغ داده‌اند که باید نام حسین بن علی زنده بماند؛ چرا؟... این چه دستوری است در اسلام؟ چرا این همه ائمه دین به این موضوع اهتمام داشتند... ائمه^۵ خواستند مکتب حسین زنده بماند، خواستند حسین سالی یک بار با آن ندهای شیرین و حماسه‌انگیزش ظهور پیدا کند، فریاد کند: «لا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محقاً»،

خواستند «الموت اولی من رکوب العار؛ مرگ از زندگی ننگین بهتر است»، برای همیشه زنده بماند، خواستند «لااری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما» برای همیشه زنده بماند، زندگی با ستمکاران برای من خستگی آور است، مرگ در نظر من جز سعادت چیزی نیست، خواستند جملات دیگر حسین: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة» زنده بماند، «هیئات منا الذلّة» زنده بماند... گفتند نگذارید این حادثه فراموش بشود؛ حیات و زندگی شما بستگی به این حادثه دارد، انسانیت و شرف شما بستگی به این حادثه دارد، اسلام را با این وسیله می‌توانید خوب زنده نگهدارید». (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۲، ۸۲ و ۸۳)

«حسین را یک روز کشتند و سر او را از بدن جدا کردند، اما حسین که فقط این تن نیست... حسین یک مکتب است و بعد از مرگش زنده‌تر می‌شود.» (همان: ۲۱) شهید مطهری رحمته، حماسه حسینی را به دلیل آنکه برخاسته از مکتب می‌بیند، به گونه‌ای به توصیف و تحلیل آن می‌پردازد که همه می‌توانند با آن ارتباط برقرار سازند و از عاشورا درس بگیرند. مطهری رحمته به مخاطب خود کمک می‌کند تا در آینه عاشورا، نقش و وظیفه امروز خود را جست‌وجو کند و باور کند که او نیز می‌تواند، بلکه باید عاشورایی زندگی کند. (بابایی، ۱۳۸۶: ۳۷)

این شهید والامقام می‌کوشد تا با زدودن تحریفات و انحرافات، مکتب حسینی را در جامعه احیا و بر اساس آن، در مردم حرکت ایجاد کند. از این رو، به جرئت می‌توان گفت کامل‌ترین تحلیل از نهضت حسینی را در سال‌های انقلاب، شهید مطهری ارائه کرده است. او نه تنها بر خلاف برخی غرب‌زدگان، عزاداری مردم را به سخره نمی‌گیرد، بلکه آن را برای ایجاد محبت به امام حسین رحمته لازم می‌داند. بر این اساس، می‌کوشد تا با برطرف کردن اشکالات آن، قیام امام حسین رحمته را به عنوان یک مکتب و الگو به مردم معرفی کند. نظرات استاد مانند نظرات امام خمینی رحمته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت در واقع شهید مطهری رحمته نظرات امام خمینی رحمته درباره نهضت حسینی را با تفصیل و توضیح بیشتر و به

صورت ساده‌تر، در جامعه رواج داد و در پرورش انسان‌های عاشورایی، نقش مهمی ایفا کرد. ویژگی کار استاد در این است که اعتقادات اصلی و اساسی شیعیان را نادیده نگرفت و حتی با وارد ساختن انتقاداتی به نظرات صالحی نجف‌آبادی و شریعتی، کوشید تا بر اساس اصول اعتقادی و مبانی اصیل شیعیان، به تحلیل عاشورا بپردازد. این ویژگی‌ها سبب شد که استاد از متفکران دیگر در تبیین نهضت حسینی موفق‌تر باشد.

شهید دکتر سید محمد حسین بهشتی

شهید دکتر بهشتی رحمته‌الله، موضوع سخنرانی خود را در سال ۱۳۴۱، «مبارزه پیروز» معرفی کرد. او می‌گوید از روزی که انسان آفریده شد، تقدیر، زندگی این موجود را با مبارزه همراه ساخته است، به گونه‌ای که ناموس مبارزه، در زندگی فرد و جامعه امری است اجتناب‌ناپذیر و در برابر آن، چاره‌ای جز این نیست که از انواع مختلف مبارزه، آن را که بهتر و سودمندتر است، برگزینیم. (بهشتی، ۱۳۶۰: ۳۸ - ۴۰)

وی در ادامه، سه شرط را برای مبارزه پیروز بیان می‌کند:

۱. مبارزه باید هدف داشته باشد. هر هدف تا اندازه‌ای ارزش هزینه کردن دارد، ولی گاهی هدف مبارزه آن قدر عالی و پرارزش است که فرد حاضر است جان خودش، جان عزیزترین افراد و بستگانش را در طبق اخلاص گذارد و در راه هدف فدا کند. این هدف عالی، رضای خداست. (همان: ۴۱)

۲. شخص مبارز باید مرد عمل و مرد کار باشد و نیز با استقامت و صلابت، پای حرفش بایستد: (همان: ۴۲) إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. (فصلت: ۳۰)

۳. شرط سوم، روش صحیح مبارزه است. دکتر بهشتی رحمته‌الله اهمیت بسیار بالای این شرط را یادآور می‌شود و سپس با شمردن انواع مبارزه فردی، جمعی، مسلحانه و... بیان می‌دارد که مردم ما کمتر روش صحیح را انتخاب می‌کنند. (بهشتی، ۱۳۶۰: ۴۴)

شهید بهشتی^{۱۱} پس از بیان سه شرط مبارزه پیروز، به تفسیر قیام حسینی می‌پردازد و می‌گوید هدف امام حسین^{۱۲} این است که حق و باطل را به مردم معرفی کند و حتی اگر نتوانست حکومت را به دست گیرد، باز هم مقصود تأمین شده باشد. این، هدفی عالی و در عین حال روشن و مشخص است و امام حسین^{۱۳} در راه رسیدن به آن، کسانی را برمی‌گزیند که بتوانند در این راه استقامت کنند. (همان: ۶۶)

دکتر بهشتی^{۱۴}، محور اصلی بحث خود را در تفسیر قیام عاشورا، اصول و روش‌های صحیح مبارزه قرار داده و معتقد است: «کسانی که می‌خواهند یک مبارزه اجتماعی را رهبری کنند، باید از اباعبدالله درس بگیرند.» (همان) او در پایان خطاب به مسلمانان و شیفتگان امام حسین^{۱۵} می‌گوید:

باید بدانند مبارزه در زندگی امری است اجتناب‌ناپذیر، از کسالت و کاهلی و از گوشه‌نشینی بیرون بیایند. بدانند تا بشری در دنیا زندگی می‌کند، باید همواره مبارزه ادامه داشته باشد. شیرین‌ترین مبارزه، در حق و علیه باطل است... بدانند مبارزه، سنتی دارد و اگر بخواهند در مبارزات خودشان پیروز باشند، باید هدف داشته باشند؛ هدفی صریح و روشن و قابل عرضه بر مردم، هدفی قابل اعتماد، هدفی قابل پذیرش. باید استقامت داشته باشند، نیرومند باشند، اراده قوی داشته باشند، فداکار باشند، جانبازی کنند. مال، جان، هر چه دارند، حاضر باشند در راه هدف از دست بدهند و نثار کنند. (همان: ۵۴)

ایشان در پایان سخن، در آن اوضاع که سال‌های آغاز نهضت امام خمینی^{۱۶} بود، با شجاعت و البته زیرکی، می‌گوید: «باید توجه داشته باشند با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان، برای مبارزه خودشان، راه و روش و تاکتیک مناسبی انتخاب کنند، آن وقت مطمئن باشند مبارزه آنها پیروز، خدا یار آنها و پیروزی در انتظار آنهاست: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**» (محمد: ۷) (بهشتی، ۱۳۶۰: ۵۴) بدین ترتیب، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شهید دکتر بهشتی^{۱۷} در تلاش است تا ضمن بازسازی و احیای مفهوم جهاد و شهادت، آن را به‌عنوان یک مفهوم مقدس و حرکت‌زای درون‌دینی معرفی کند. (همان) همچنین ایشان نهضت حسینی را به‌عنوان یک مکتب و الگویی که

شایسته پیروی است، در «مبارزه پیروز» معرفی می‌کند و هدف امام را برپایی حکومت می‌داند.

آیت‌الله سید محمود طالقانی

آیت‌الله طالقانی در یکی از سخنرانی‌های خود در محرم ۱۳۴۱، با تمسک به آیات قرآن، جهاد را از موضوعات اساسی اسلام معرفی می‌کند و می‌کوشد تا روحیه جهاد و مبارزه را در میان مردم مطرح سازد و دین را به‌عنوان عامل مهم در پیاپاسازی اجتماع بیان دارد. در واقع، آیت‌الله طالقانی با مشکل‌شناسی اجتماعی، برای ایجاد تحول و تغییری ساختاری، به‌عنوان پرسش قابل تأمل در زمان خود، راه حل آن را در احیای روحیه مبارزه‌طلبی، بر اساس تحلیل مقوله جهاد جستجو می‌کند و خیر و صلاح بشر را در راه خدا، یعنی عدالت و حق می‌بیند. (درخشه، ۱۳۸۱: ۱۵؛ نک: طالقانی، ۱۳۶۰: ۱۱۷ - ۱۲۳)

آیت‌الله طالقانی با اشاره به اصطلاح «جهاد فی سبیل الله» در اسلام، می‌گوید:

راه خدا، همان راه صلاح و خیر جامعه عمومی بشر است؛ یعنی راه عدالت، یعنی راه حق، یعنی راه آزادی بشر که یک عده‌ای، یک طبقه‌ای، بر تو و نیروهای مردم چنان سلطه نداشته باشند که هم جلو حرکت فکری جامعه بشر را بگیرند و هم دست آنها را از دراز شدن به منابع طبیعی که خدای عالم در دسترس همه قرار داده است، بازدارند. (طالقانی، ۱۳۶۰: ۱۲۱)

ایشان پس از اشاره به اینکه جهاد در قسمت عبادات فقه قرار می‌گیرد، یعنی انجام آن نیاز به قصد قربت دارد، می‌گوید: «خواه ناخواه زندگی، جنگ و کوشش است، اما آنهایی که به یک هدف عالی ایمانی آشنا هستند، آنها در راه خدا می‌جنگند و اگر آن نشد، در راه چه؟ در راه طاغوت است.» (همان: ۱۲۲ و ۱۲۳)

آیت‌الله طالقانی معتقد است مردم بدون ولی نمی‌توانند زندگی کنند، اما اینکه آن فرد، ولی خداست یا طاغوت و بت، باید بگوییم آنهایی که ایمان ندارند، در راه طاغوت می‌جنگند. خلاصه اینکه آقای طالقانی رحمه الله معتقد است جنگ یک اصل فطری و غریزی است و دین،

در یک گوشه نشستن نیست: دین کامل آن است که تمام امور را تنظیم کند و اجازه ندهد که برای دنیاطلبی و شهوت جنگ کرد، بلکه جهاد باید فی سبیل الله باشد. (همان: ۱۲۵ و ۱۲۶)

آیت‌الله طالقانی در ادامه به شدت و به صورت شفاف از رژیم شاه و اعمال غیراسلامی آن به‌ویژه رابطه و حمایت از اسرائیل، انتقاد و به حاضران اعلام خطر می‌کند؛ زیرا ایشان بیان حقایق موجود و تذکر دادن به مسلمانان را مرحله‌ای از جهاد می‌داند. (همان: ۱۳۳ - ۱۳۵)

آیت‌الله طالقانی می‌گوید: «طاغوت نباید باشد. وظیفه مسلمانی است که مستبد را راهنمایی کند... باید نصیحتش کرد، اگر نصیحت را نپذیرفت، آن وقت در مقابلش باید صف‌آرایی کرد و قدرت ایجاد کرد». (همان: ۱۳۶) ایشان در ادامه، قیام امام حسین علیه السلام را به‌عنوان تأیید مطالب خود بیان می‌کند و با استناد به حدیث «من رأی» که امام حسین علیه السلام در مسیر قیام خود بیان کرده است، تلویحاً شرایط موجود جامعه را مشابه شرایط زمان امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند و بر ضرورت جهاد و شهادت و مبارزه تأکید می‌ورزد. (نک: همان: ۱۴۰ - ۱۴۳)

آیت‌الله طالقانی معتقد است شهید کسی است که حقیقت و هدف الهی را درک می‌کند و در برابر آن پایداری می‌ورزد و آگاهانه جان می‌دهد. او هدف را تشخیص می‌دهد و آنگاه علایق را رها می‌کند و باکی از مرگ ندارد. «شهدا چون تحویل باطنی یافتند؛ حق را مشاهده می‌کنند و کشته می‌شوند. خدا هم ضمانت کرده است آنها را، وجودشان را، بیمه کند و باقی می‌دارد.» (همان: ۱۴۵) ایشان برای تأیید سخن خود، به زنده ماندن حادثه عاشورا در طول تاریخ اشاره می‌کند. (نک: همان: ۱۴۳ - ۱۴۶)

ایشان می‌گوید: «امام حسین علیه السلام بعد از قیام مردانه در راه آزادی، جان خویش و فامیل خود را فدا نمود، ولی مردم بدبختانه از روی قیام حسینی بهره‌برداری بسیار بدی می‌کنند. هر سال ماه محرم، فریاد وای حسین! وای حسین، راه انداخته بدون اینکه بفهمند معنی واقعی و هدف اساسی حسین بن علی چه بوده است. ای بیچاره‌ها! - خطاب به مردم -

جای اینکه بر فرق و تن خود زنجیر بزنید، زنجیرها را بر فرق هیکل هیئت حاکمه پوسیده بزنید که باعث بدبختی و بیچارگی شما شده‌اند. زنجیرها را بر فرق یزید و معاویه‌ها که مصدر امور هستند، بزنید، نه بر فرق خودتان». (جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۷۰)

تلاش همگانی روحانیون انقلابی

روحانیون و علما به بهانه‌های مختلف، در مجالس سخنرانی، به تحلیل نهضت امام حسین علیه السلام می‌پرداختند، به گونه‌ای که برای همه روحانیون انقلابی، توجه به ابعاد سیاسی کربلا، یکی از سوژه‌های اصلی سخنرانی در ایام محرم و جز آن شده بود. توسعه این روند در سراسر کشور سبب شد تا مردم، کم‌کم با روح حماسی و سیاسی نهضت امام حسین علیه السلام آشنا شوند و با مقایسه رفتار و فساد شاه با رفتار یزید، خود را برای قیام آماده کنند.

سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۴۸/۱۲/۲۸ در انجمن اسلامی مهندسين در مسجد الجواد تهران نمونه‌ای از آن سخنرانی‌ها بود که مردم را به قیام و جهاد در راه اسلام فرا می‌خواند: چون در آن زمان دولت دیکتاتور معاویه، حلال و حرام را یکسان می‌شمرد و الان هم در مملکت ما، دولت دیکتاتور یافت که حلال و حرام را از هم تشخیص نمی‌دهند؛ چون ما مرد نداریم؛ اگر مرد داشتیم، این حلال و حرام در مملکت ما هم وجود داشت و... آقایان! در ایران، قیام واجب است. سپس ضمن دعا افزود: خدا قیام حسینی را در کالبد ما جایگزین کند. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷: ۳۰۶ و ۳۰۷)

ساواک از قول شهید محلاتی در سخنرانی‌اش در جشن میلاد امام حسین علیه السلام در دماوند، چنین نقل می‌کند: «امام حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات بود و این چراغ حکومت بنی‌امیه و معاویه و یزید و اینکه در لباس اسلام تجاوز به قانون اسلام شده، صحبت کرد و اضافه نمود امام حسین علیه السلام چون دید مجریان اسلام، ناحق جای پیغمبر نشستند، قیام کرد و این همه آزادگی از خود نشان داد». (جعفریان، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

آیت‌الله مهدوی کنی نیز در خاطرات خود می‌گوید: «ما در منبرها از کربلا و از امام حسین علیه السلام می‌گفتیم، ولی معلوم بود به چه سویی هدف می‌گیریم. مأمورین هم می‌فهمیدند، ما اسم شاه و دستگاه را نمی‌آوریم، از امام حسین علیه السلام و یزید و معاویه و برخورد‌های اینها سخن می‌گفتیم و تحلیل می‌کردیم و قهراً با جریان‌ات روز منطبق می‌شد و گاهی همین کارها را به مبارزه و نهضت حسینی تشبیه می‌کردیم و می‌گفتیم که امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به حسب ظاهر شکست خود، ولی این، شکست نبود؛ این آغاز نهضت بود که تاکنون ادامه داشته و خواهد داشت». (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

تغییر نگرش عمومی نسبت به نهضت حسینی

۱. ادبیات و نوحه‌ها

با بررسی نوحه‌های عزاداری، به راحتی می‌توان تغییر نگرش مردم نسبت به نهضت امام حسین علیه السلام را درک کرد. پژوهش و بررسی نوحه‌های (شعرهای مذهبی) قبل و کمی پس از ۱۳۴۰، نشان می‌دهد نوحه‌هایی که از انقلاب مشروطیت تا حدود سال ۱۳۴۰ سروده شده‌اند، هم از نظر ادبی و هم از نظر محتوایی تغییر یافته‌اند، به گونه‌ای که بیشتر بیان‌کننده مظلومیت و ذلت عاشوراییان هستند، ولی از حدود سال ۱۳۴۰ به بعد، نوحه‌ها دستخوش تغییر اساسی می‌شود، به گونه‌ای که جنبه‌های حماسی و انسانی آن ارتقا می‌یابد، قالب‌های تازه‌ای پیدا می‌کند، ستم‌ستیزی و روحیه سیاسی و انقلابی، در آن جان می‌گیرد و به صورت جزئی جداناپذیر از تاریخ سیاسی و اجتماعی و ادبی معاصر درمی‌آید. (رستگار نسایی، ۱۳۷۴: ۸۴)

برخلاف آثار دوران انقلاب، در آثار و اشعار قبل از دوره صفویه و پس از آن، کمتر به بعد حماسی و سیاسی توجه شده و حتی بسیاری از آنها نیز دچار تحریف و دروغ شده بودند. (نیروزی، ۱۳۷۴: ۲۰۵ - ۲۰۷)

برای مثال، یکی از نوحه‌هایی که در محرم ۱۳۴۲ خوانده می‌شد و نشان از توجه به بعد حماسی عاشورا داشت، به گونه‌ای که نهضت حسینی و انقلاب اسلامی را به هم پیوند می‌زد، این نوحه بود:

قم شده کربلا هر روزش عاشورا
 فیضیه قتلگاه خون جگر علما
 واویلاه، واویلاه واویلا، واویلا
 عمال اسرائیلی رسوا کشتن در قم بی‌پناهان را
 شد موج خون برپا شد موج خون برپا
 شد موسم یاری مولانا خمینی ای شیعیان برپا کنید شور حسینی
 خمینی، خمینی، تو زاده حسینی جان را به کف بنهاده‌ای در راه قرآن (روحانی،
 ۱۳۵۹: ج ۱، ۴۳۳)

۲. شعارهای انقلاب

همچنین عمق این تأثیر را در شعارهای انقلاب به وضوح می‌توان مشاهده کرد، به گونه‌ای که از میان ۲۰۰۰ شعار، بیشتر از ۱۶۰ شعار به صورت مستقیم نشان‌دهنده پیوند نهضت حسینی و انقلاب اسلامی است؛^۱ برای مثال:

ارتش ما حسینی است رهبر ما خمینی است
 از خون ما جوانان، ایران شده گلستان، مانند اهل کوفه، منشین تو ای مسلمان
 امروز عاشورا شده، تهران کربلا شده، حسین بیا به کربلای ایران
 ای سرباز فراری، تو حر این زمانی از لشکر یزیدی، به سوی خلق باز
 ای یزید زمان، حسین آمد حامی ملت از خمین آمد
 با نهضت حسینی، شاه فراری شده
 تاسوعا قرار ما، عاشورا قیام ما
 تشکل شورای سلطنت، یک حيله جدید است، فرمایش خمینی، بر چیدن یزید است
 حسین جان، حسین جان، ببین یزید زمان، چه کرده با عزیزان
 حسین راه تو را ما برگزیدیم ما چون تو گرفتار یزیدیم

۱. نک: پناهی، ۱۳۸۳.

حسین عصر ما، خمینی بود مشی و مرام او حسینی بود
خمینی، خمینی، تو وارث حسینی پهلوی، پهلوی، تو وارث یزیدی
دشمن اسلام و خدا و قرآن، آتش زده به مسجد و به قرآن، ایران شده کربلا،
یکسره قتلگاه
سلام بر حسین، لعنت بر یزید، درود بر خمینی، مرگ بر شاه
سربازیم و آماده شهادت، راه حسین تنها ره سعادت، می جنگیم همچون حر دلاور،
الله اکبر، الله اکبر
عاشورا، عاشورا، قیام ملی ما
قیامتی دوباره بر پا کنیم پیروی از حسین زهرا کنیم
قسم به صلح حسن، الله یاور ماست قسم به خون حسین، خمینی رهبر ماست
قیام سرخ حسین، تکرار باید گردد علیه شاه خائن، قیام باید گردد
کشتگان راه حق، راه حسینی رفته اند ماندگان شهر ما لبیک به زینب گفته اند
یا حسین بن علی، راه تو برگزیدیم، گرفتار یزیدیم، نظر کن تو به ایران، به این
خلق مسلمان

۳. قطعنامه‌ها

قطعنامه‌های صادر شده در راهپیمایی‌ها نیز دلیل دیگری بر تغییر نگرش مردم نسبت به نهضت حسینی است؛ برای مثال، در مقدمه و متن قطعنامه تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ می‌توان تأثیر نهضت حسینی را آشکارا مشاهده کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم.

در این روز بزرگ تاریخی، روز عاشورا، روز شهادت شکوهمند و الهام‌بخش سرور آزادگان، پیشوا و امام مسلمین جهان، حسین بن علی علیه السلام و یاران رزمنده وفادارش، ملت مبارز ایران با راهپیمایی بزرگ و کم‌نظیر خود که به دست نمایندگان اکثریت قاطع مردم ایران ترتیب داده شده [است]، قبل از هر چیز پیوند و پیمان خود را با قیام تاریخی و تاریخ‌ساز کربلا و اهداف مقدس، بار دیگر تجدید می‌کنند و...
(مدنی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۰۳)

۴. هیئت‌های عزاداری

تبدیل مجالس عزاداری هیئت‌ها به تظاهرات سیاسی علیه رژیم نیز در پیروزی انقلاب، نقش مهمی داشته است. برای نشان دادن اهمیت و نقش آنها می‌توان به هیئت‌های مؤتلفه اسلامی اشاره کرد. همچنین طی سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ در بسیاری از مساجد تهران، هیئت‌هایی پدید آمدند که گرایش سیاسی داشتند و ساواک برای آنها پرونده سیاسی تشکیل داده بود. (همان: ۳۲۷)

یکی از دلایل اصلی فراگیر بودن انقلاب، عشق و علاقه مردم به امام حسین علیه السلام است. مردم همان‌گونه که همگی در عزاداری‌ها شرکت می‌کردند، هنگامی که احساس کردند این انقلاب در همان مسیر نهضت امام حسین علیه السلام است، با الهام از عاشورا، با تمام توان در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند. اثر دیگر عشق به عاشورا، وحدت مردم بود؛ چراکه از سال‌ها پیش، با این تفکر آشنا شده و همگی، یک راه را انتخاب کرده و دچار تقرفه و اختلاف نیز نشده بودند. امام خمینی علیه السلام در این باره فرموده است: «این مجلس‌ها مردم را همچو مجتمع می‌کنند و یک وجهه می‌دهند؛ سی میلیون، سی و پنج میلیون جمعیت در دو ماه محرم دهه عاشورا، یک وجهه، طرف یک راه می‌روند. مسئله، مسئله گریه نیست... مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند». (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۶۶)

۵. پیوند نقاط عطف انقلاب با ایام عزاداری امام حسین علیه السلام

شواهد دیگری که نشان‌دهنده ایجاد نگرش حماسی و سیاسی به نهضت حسینی است، پیوند نقاط عطف انقلاب با ایام عزاداری امام حسین علیه السلام است که نمونه آن، شروع نهضت در ماه محرم (قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲)، تظاهرات اربعین ۱۳۵۶، تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ که به فروپاشی رژیم انجامید و نیز راهپیمایی اربعین سال ۱۳۵۷ و همچنین تاکتیک چهلیم و اربعین‌های زنجیره‌ای شهدای انقلاب بود.

۶. شبیه‌سازی انقلاب اسلامی به قیام امام حسین علیه السلام

یکی از روش‌هایی که به درک مردم از اوضاع کمک می‌کرد، شبیه‌سازی انقلاب به قیام امام حسین علیه السلام بود که در ابتدا به ابتکار امام آغاز شد، به گونه‌ای که شاه را به‌عنوان یزید زمان معرفی کرد. بنابراین، مردم نه تنها شاه را یزید زمان می‌دانستند، بلکه همان‌گونه که شهید مطهری علیه السلام بیان کرده است، از حضرت امام به‌عنوان حسین زمان پیروی می‌کردند و با اشتیاق، به ندای او لبیک می‌گفتند. (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۶۱) این شبیه‌سازی کمک می‌کرد تا اقشار مختلف جامعه، مسائل را به‌راحتی درک کنند و به یک روش تحلیل نمایند و یک تصمیم مشترک بگیرند؛ برای مثال، آنها با حضور زنان و کودکان در عرصه مبارزه نه تنها مخالفتی نداشتند، بلکه با توجه به صحنه عاشورا، خود، آنها را به این کار تشویق و زنان و کودکان نیز با اشتیاق حضور پیدا می‌کردند یا اینکه به‌راحتی حضور نیروهای ارتشی شاه را در جمع خود می‌پذیرفتند، چراکه آنها را تشبیه به حر می‌کردند. همچنین آنها با تکیه بر این سخن امام، به‌راحتی شهادت عزیزان خود را تحمل می‌کردند: «وقتی مردم دیدند که سید الشهداء جوان‌هایش را آن‌طور قطعه قطعه کردند و آن‌طور جوان‌های خودش را داد، برای مردم آسان می‌شود که جوان بدهند». (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۷۵)

تلاش بی‌وقفه حضرت امام خمینی علیه السلام و متفکران دیگر، به احیای فرهنگ عاشورا در جامعه منجر شد. آنها تلاش کردند تا تحریفات را از تاریخ و فرهنگ عاشورا و عزاداری مردم بزدایند و جامعه را با تمام ابعاد عاشورا به‌ویژه بعد سیاسی آن آشنا سازند و انسان‌هایی حسینی و حماسی تربیت کنند. شرایط و اوضاع اجتماع و تشبیه حکومت شاه به حکومت یزید نیز به درک حقیقت عاشورا و اوضاع زمان کمک کرد، به گونه‌ای که فرهنگ مصیبت‌زده عاشورا به فرهنگی حماسی تبدیل شد.

مدل هاوند و شرح تغییر نگرش نسبت به نهضت حسینی

این تغییر نگرش نسبت به نهضت حسینی را می‌توان در قالب الگوی هاوند به این شرح

توضیح داد:

۱. منبع ارائه پیام (پیام‌رسان): امام خمینی علیه السلام به‌عنوان مرجع دینی و رهبر شیعیان و پس از ایشان، علما و متفکران مذهبی، بیشتر از هر شخصیت دیگری می‌توانستند در این تغییر نگرش، تأثیرگذار باشند.

۲. ویژگی‌های پیام: این پیام بیشتر به‌وسیله منبر و خطابه منتقل می‌شد که بهترین و مؤثرترین رسانه دینی بود؛ زیرا پیوسته به‌وسیله علما و روحانیون مختلف تکرار می‌شد. از این رو، تأثیر بیشتری داشت. همچنین با توجه به اینکه مردم ایران در آن زمان به دنبال راهی برای تغییر وضع موجود بودند، از آنجاکه این نگرش جدید به آنها کمک می‌کرد. بنابراین، راحت‌تر آن را می‌پذیرفتند. نگرش قبلی مردم از نهضت حسینی نیز از همین رسانه نشئت گرفته بود.

۳. زمینه پیام: از آنجاکه رژیم شاه به حکومت یزید تشبیه می‌شد و ظلم و کشتار رژیم شاه نیز تداوی کننده رفتار دستگاه یزید بود و مردم امام خمینی علیه السلام را به‌عنوان رهبر دینی، حسین زمان می‌دانستند، زمینه برای پذیرش نگرش جدید آماده‌تر می‌شد.

۴. شخصیت گیرندگان پیام (مخاطبان): مخاطبان پیام، امت شیعه هستند که خود را فرمان‌بردار و مقلد مراجع می‌دانند و به‌راحتی نظر عالمان دینی را درباره مسائل مذهبی و دینی در هر حیظه‌ای که باشد، می‌پذیرند. همچنین با توجه به معارف و آموزه‌های دینی، همواره آرزومندند در زمره یاران امام حسین علیه السلام قرار بگیرند. این تغییر نگرش که نسبت به نگرش پیشین، انطباق بیشتری با محتوای زیارت‌ها داشت، فرصت این تغییر را برای آنها فراهم می‌آورد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ویژگی‌های هر چهار عنصر به‌گونه‌ای است که می‌تواند مخاطب پیام را برای تغییر نگرش متقاعد سازد.

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه نهضت حسینی ماهیتی سیاسی و حماسی داشت، در طول تاریخ، ابعاد حماسی و سیاسی آن در میان شیعیان کم‌رنگ شد، به گونه‌ای که بیشتر به بعد معنوی آن توجه می‌شد. به‌ویژه فرهنگ عاشورا و عزاداری از زمان صفویه به بعد، به گونه‌ای دچار تحریف و انحراف شد که به یک فرهنگ مصیبت‌زده و عزلت‌نشین تبدیل گشت، ولی از دهه چهل به بعد، امام خمینی ره، شهید مطهری ره، دکتر شریعتی ره و بسیاری از علما و روحانیون، کوشیدند تا با حذف تحریفات عاشورا، اهداف و ابعاد حماسی و سیاسی آن را برای مردم تبیین کنند. بررسی اندیشه و آثار آنها نشان می‌دهد که سعی آنها بر آن بوده تا با زنده کردن بعد حماسی و سیاسی عاشورا و تبیین اهداف واقعی نهضت حسینی که پیونددهنده دین و سیاست است، عزاداری‌ها را از یک مراسم صرفاً غم‌زده، به حرکت‌های حماسی و تظاهرات سیاسی تبدیل کنند که موفق هم شدند.

مردم ایران پذیرفتند که امام حسین علیه السلام بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف‌گرایی و نیز به منظور اصلاح حکومت قیام کرده است. پس آنها نیز آن را برای خود سرمشق قرار دادند و با توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر، رژیم شاه را منکری بزرگ شناختند. از این رو، برای نابودی آن و ایجاد حکومت اسلامی که خود یک معروف است، به انسان‌هایی انقلابی تبدیل شدند و به قیام برخاستند.

مردم افزون بر اینکه از عاشورا درس حماسه و قیام آموختند، از عزاداری‌ها و چهلم‌ها نیز برای مقابله با رژیم استفاده کردند، به گونه‌ای که در عاشورای سال ۱۳۵۷ با حضور میلیونی در راهپیمایی، رفراندوم خود را برای تغییر رژیم به نمایش گذاشتند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. آکوچیان، احمد، «با عاشورا؛ اندیشه اصلاحی و بر پایه آن، تربیت انسانی و مدیریت اجتماعی»، چشمه خورشید (۱) (مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی امام خمینی ره و فرهنگ عاشورا)، دفتر اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۲. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۳. _____، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی ره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۳.
۴. ایازی، سید محمدعلی، «نگاهی به عزاداری‌های حسینی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی ره و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۵. بابایی، احسان، در امتداد عاشورا، بی‌جا، کلمه الحق، ۱۳۸۶.
۶. بهشتی، محمدحسین، «مبارزه پیروز»، گفتار عاشورا، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
۷. پناهی، محمدحسین، جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۳.
۸. ثقفی، سید محمد، «نقش صالح دینی در خرافه‌زدایی»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی ره و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۶.
۹. جعفریان، رسول، «کریلا از برداشت معنوی تا برداشت سیاسی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی ره و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۵.
۱۰. _____، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران؛ سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۱. حاضری، علی محمد، «امام خمینی و احیای فلسفه عاشورا»، خورشید شهادت، (مجموعه مقالات برگزیده دومین سمینار بررسی ابعاد و زندگانی امام حسین ره)، دفتر سوم، تهران: دانشگاه امام حسین ره، ۱۳۷۵.

۱۲. خاتمی، سید احمد، «امامان شیعه و نهضت عاشورا»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
۱۳. درخشه، جلال، «درآمدی بر بازشناسی مفهوم شهادت در اندیشه انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام جلد چهارم، (حماسه حسینی)، تهران، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۱.
۱۴. رستگارسایی، منصور، «سوک سرودهای عاشورایی (نوحه‌سرایی) در ادب فارسی»، چکیده مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴.
۱۵. رهبری، حسن، «نقش امام خمینی در خرافه‌زدایی و بازسازی فرهنگ عاشورا»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶.
۱۶. سیدامامی، کاووس، تقریرات درس جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱.
۱۷. شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، بی‌جا، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰.
۱۸. _____، حسین وارث آدم (مجموعه آثار شماره ۱۹)، تهران، قلم، ۱۳۷۱.
۱۹. _____، «۱. شهادت ۲. پس از شهادت»، تهران، نیایشگران وحدت، ۱۳۸۶.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، حسین علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام، تهران، کتابخانه صدر، بی‌تا.
۲۱. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، شهید جاوید، حسین بن علی علیه السلام تهران، مشعل آزادی، ۱۳۴۹.
۲۲. طالقانی، محمود، «جهاد و شهادت»، گفتار عاشورا، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
۲۳. عشقی، لیلی، زمانی فراتر از زمان‌ها (امام، شیعه و ایران)، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، باز، ۱۳۷۹.
۲۴. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲.
۲۵. قائدان، اصغر، «تأملی چند پیرامون گزارش حادثه کربلا در منابع مورخان اهل سنت»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.

۲۶. کریمی، یوسف، نگرش و تغییر نگرش، تهران، مؤسسه نشر ویرایش، ۱۳۷۹.
۲۷. مدنی، سید جلال‌الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، جلد دوم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۸. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، جلد اول: سخنرانی‌ها، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.
۲۹. _____، *حماسه حسینی*، جلد دوم، یادداشت‌ها، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.
۳۰. _____، *دین و دوراه*، خلاصه آثار (دفتر ششم)، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۰.
۳۱. منصوری، جواد، *سیر تکوینی انقلاب اسلامی*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
۳۲. مهدوی کنی، محمدرضا، *خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی*، تدوین غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۳. هاشمی‌نژاد، سید عبدالکریم، *درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت: یک بررسی تحقیقی و جامع درباره اصیل‌ترین انقلاب‌های خونین جهان*، تهران، فراهانی، ۱۳۵۳.
۳۴. ورعی، سید جواد، *امام خمینی و احیای تفکر اسلامی*، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
۳۵. *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، شهید هاشمی‌نژاد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.
۳۶. روحانی، سید حمید، *تحلیل و بررسی نهضت امام خمینی علیه السلام*، ج ۱، بی‌جا، نشر راه امام، ۱۳۵۹.
۳۷. نیروزی، ابوالفضل، *نگاهی و نقدی گذرا به مباحث و مراثی اهل‌بیت علیهم‌السلام و اشعار و فرهنگ عاشورا (دفتر سوم)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴.
38. *The Encyclopadia of Islam*: T-U, Netherlands: koninklijke Brill, 2000.
39. said Amir Arjomand, *The shadow of God and the Hidden Imam*, Religion, political order, and societal change in Shiite Iran from the Beginning to 1890: Chicago and London, The university of Chicago press, 1984.